

تجربه پایداری - ناپایداری در یک شهر نفتی (مطالعه تجربه شهری آبادان)

دکتر ایمان ممبئی^۱ و دکتر عبدالحسین کلانتری^۲

تاریخ وصول: ۹۸/۸/۲۷

تاریخ پذیرش: ۹۹/۴/۳۰

چکیده:

امروزه توسعه پایدار شهری با تأکید بر پایداری و استمرار توسعه برای همگان - به ویژه در شهرهای استخراجی و شرکتی که به واسطه استخراج منابع طبیعی، رشد گسترده‌ای داشته‌اند - مورد توجه سیاست‌گذاران شهری در کشورهای مختلف قرار گرفته است. شهر آبادان هر چند به عنوان یک شهر منبع‌محور یا استخراجی شناخته نمی‌شود، اما عاملیت صنعت نفت و استقرار پالایشگاه نفت، در توسعه این شهر نقشی اصلی و اساسی داشته است. بنابراین عمدتاً همان مسائلی که شهرهای استخراجی و منبع‌محور رخ می‌دهد، این شهر را هم متأثر کرده است. مطالعات گوناگون پیرامون این شهرها نشان می‌دهد که توسعه در همه ابعاد در این شهرها رخ نداده و ناپایداری‌هایی در این زمینه مشاهده می‌شود. هدف این تحقیق، بررسی پایداری شهری آبادان متأثر از فعالیت‌های صنعت نفت است. در این پژوهش برای بررسی وضعیت توزان و پایداری در شهر آبادان، از روش چندگانه و تکنیک‌های مشاهده‌ی میدانی، مردم‌نگاری شهری، منابع اسنادی و مصاحبه‌های عمیق و تاریخ شفاهی استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد که آبادان، علیرغم اینکه به واسطه تأسیس شرکت نفت رشد و توسعه را تجربه کرده است، اما ناپایداری‌هایی در زمینه اقتصادی، زیست‌محیطی و اجتماعی به واسطه حضور تأسیسات نفتی از سر گذارنده است، که این امر به خصوص بعد از انقلاب و جنگ تحمیلی به دلیل مدیریت نامتوازن و تخریب زیرساخت‌ها تشدید شده است؛ به طوری که امروز تنها شاهد نوستالژی و خاطره آبادان قدیم در نگرش عمومی مردم آبادان هستیم.

مفاهیم کلیدی: شهر نفتی، ناپایداری شهری، جامعه‌ی محلی، جامعه‌ی شرکتی

^۱ دانش‌آموخته دوره دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
emanrasekh@yahoo.com

^۲ دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران
abkalantari@ut.ac.ir

مقدمه و بیان مسأله

توسعه‌ی پایدار و توسعه‌ی پایدار شهری طی دهه‌های اخیر به تدریج به پارادایم نوین و مسلط در ادبیات نظری و علمی رایج در باب توسعه و برنامه‌ریزی شهری تبدیل شده است. این پارادایم بر «پایداری» و استمرار توسعه برای همگان و نسل‌های آینده طی زمان و بر همه‌جانبه‌نگری ابعاد پیچیده‌ی اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی فرآیند توسعه در سطح یک کشور یا شهر تأکید دارد (Rahnamaei & Pourmousavi, 2006: 178). توسعه‌ی پایدار یک جزء جدایی‌ناپذیر از هدف وسیع‌تر دست‌یابی به توسعه‌ی پایدار جهانی، دستور کار جهانی محافظت زیست‌محیطی، برابری بین نسلی، عدالت اجتماعی و برابری جغرافیایی است (Haughton, 1997: 189).

از طرفی، در میان شهرهایی که با عنوان شهرهای معدنی و استخراجی شناخته می‌شوند که در واقع این‌گونه شهرها پس از استخراج منابع معدنی در آن به تدریج گسترش می‌یابد و به‌عنوان یک شهر شکل می‌گیرند (Bang & et. al., 2009: 1647)، روند توسعه بسیار سریع‌تر از اشکال دیگر شهر است، و فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی، نیاز به نیروی کار بیشتری می‌طلبند. در نتیجه علاوه بر مردم بومی، سیل مهاجرت‌های گسترده از سایر مناطق و حتی کشورهای دیگر، برای یافتن کار و کسب درآمد، روانه‌ی این شهرها می‌شوند. همچنین برای رفع نیازهای این افراد به تدریج ساخت مسکن صورت می‌گیرد و اطراف این شرکت‌ها، منازل مسکونی و شهرک‌ها به وجود می‌آیند، بازارها شکل می‌گیرند و سایر خدمات مرتبط گسترش می‌یابند، به‌طوری که در مدتی کوتاه، این مناطق، روند توسعه‌ی گسترده‌ای را طی می‌کنند. اما هم راستا با این توسعه، در این مناطق، آسیب‌پذیری‌های اجتماعی، انسانی و به‌ویژه زیست‌محیطی گسترده‌ای نیز به وجود می‌آید که بررسی‌های انجام‌شده از مناطق نفتی در ایران نیز (Gholamipour, 2016; Talebian et al, 2008; Anbari & Malaki, 2010; Iranian Sociological Association, 2005; Moeidfah, 2009)، نشان از توسعه‌یافتگی به معنای «ناپایدار» آن در این شهرهای نفتی دارد.

بر اساس مطالعه‌ی مرکز تحقیقات و توسعه‌ی مدیریت پروژه‌ی صنایع پتروشیمی، در استان خوزستان، توسعه‌ی صنعتی رُخ داده است، شهرها رشد کرده و جمعیت به دلیل مهاجرت چند برابر شده است، اما توسعه‌ی پایدار شهری مطلوب رخ نداده است؛ حاشیه‌نشینی، فقر، فرسایش سرمایه‌ی اجتماعی، بیکاری، نابرابری اجتماعی، زوال محیط زیست از طریق آلودگی صنعتی هوا و آب دریا، وضعیت نامناسب کاری کارگران، کمبود

امکانات بهداشتی و درمانی، نبود آب شرب سالم و بسیاری مسائل دیگر باعث شده است که این پرسش به وجود بیاید که چرا توسعه‌ی صنعت در این مناطق، نتوانسته است با توسعه‌ی پایدار همراه باشد؟

مسأله‌ی توسعه‌ی پایدار شهری از مهم‌ترین مسائلی است که به‌ویژه درباره‌ی شهر نفتی آبادان که تحولات شهری شگرفی را در سده‌ی اخیر از سر گذرانده است، باید مورد پژوهش و کنکاش قرار گیرد. آبادان که تا پیش از اکتشاف نفت در مسجدسلیمان در سال ۱۲۸۷ خورشیدی، محل زندگی طوایف مختلف عرب بود که در سطح جزیره و در چندین روستا پراکنده بودند و جمعیت آن‌ها در خوش‌بینانه‌ترین حالت بین ۲۰ تا ۳۰ هزار نفر می‌رسید، پس از چند سال، به یکی از مدرن‌ترین مناطق خاورمیانه تبدیل شد و از سایر شهرهای ایران متمایز شد. «آن‌چه در وهله‌ی اول آبادان را متمایز می‌کرد، مدرنیته‌ی خیره‌کننده‌ی آن بود که به غیر از معماری و شهرسازی خاص، در همه‌ی جزییات دیگر و فضای شهری به چشم می‌خورد. این شهر محل احداث و استفاده از اولین فرودگاه‌ها، اتومبیل‌ها، سینماها، آموزشگاه‌های حرفه‌ای، مدارس مختلط ایرانی - خارجی، کلوپ‌های تفریحی، باشگاه‌های ورزشی، سرویس‌های اتوبوسرانی، وسایل ایاب و ذهاب عمومی، مهمان‌سراها، لوکس و بیمارستان‌های مجهز بود» (Ehsani, 1999).

در طرح جامع شهر آبادان که توسط مهندسان مشاور ایرانی - فرانسوی ستکوپ در سال ۱۳۵۱ تهیه شد، جمعیت آبادان در افق سال ۱۳۷۲، ۵۹۱.۸۰۷ نفر برآورده شده بود. رویکرد کلی برنامه‌ریزی ستکوپ برای شهری بود که به دلیل وجود پالایشگاه و پتروشیمی و دومین فرودگاه بزرگ کشور، از نظر استراتژیک برای کشور بسیار حائز اهمیت است. رونق آبادان متأثر از تحولات و نقطه‌عطف‌های موثری چون انقلاب اسلامی و حمله‌ی عراق استمرار نیافت و بر هم خوردن تعادل همه‌جانبه در این شهر، خود را در اشکال متعدد نشان می‌دهد. با در نظر گرفتن موارد فوق، کنکاش و واکاوی تجربه‌ی این شهر از منظر پایداری و ناپایداری، می‌تواند فرایندهای اساسی مرتبط با توسعه‌ی شهری و دلایل ناپایداری کنونی آن را آشکار سازد.

پرسش‌های پژوهش

- ۱- تجربه‌ی شهری آبادان از منظر پایداری، پس از انقلاب اسلامی چگونه بوده است؟
- ۲- مسائل توسعه‌ی پایدار شهری آبادان در بُعد اقتصادی کدامند؟
- ۳- مسائل توسعه‌ی پایدار شهری آبادان در بُعد اجتماعی کدامند؟

- ۴- مسائل توسعه‌ی پایدار شهری آبادان در بُعد زیست محیطی کدامند؟
 ۵- چه پیشنهادات سیاستی جهت توسعه‌ی پایدار شهری آبادان می‌توان ارائه داد؟

پیشینه پژوهش

الف) تحقیقات داخلی

صادقی فسایی (۱۳۸۵)، در مقاله‌ی «ارائه‌ی یک الگوی مفهومی برای مسائل و انحرافات اجتماعی و راه‌حل‌های کاهش آن در عسلویه» به بررسی رابطه‌ی حضور صنعت نفت در عسلویه و بروز انحرافات و مسائل اجتماعی مرتبط با کارگران می‌پردازد (Sadeghi Fasaei, 2006: 119-149). یافته‌های او نشان می‌دهد که تغییرات سریع و شرایط خاص حضور گسترده‌ی کارگران مهاجر در عسلویه و ناپایداری آن‌ها، شکل‌گیری و هم‌نشینی گروه‌های نامتجانس کارگری، عدم امنیت شغلی و فقر و محرومیت آن‌ها، باعث تضعیف هنجارهای اجتماعی و کنترل غیر رسمی شده و از این رو انواع کجروی (از جمله اعتیاد و خرید و فروش مواد مخدر) در منطقه‌ی صنعتی عسلویه، یک ویژگی ثابت زندگی جمعی شده و زندگی سنتی بخش بومی عسلویه و نخل تقی را دچار اختلال کرده است، و به همین دلیل، از نگاه اهالی بومی، توسعه‌ی صنعتی در این منطقه به لحاظ اجتماعی و فرهنگی بیشتر مایه‌ی نگرانی و دردسر بوده تا دستاورد.

طالبیان و همکاران (۱۳۸۸)، در مقاله‌ی «تحلیل تأثیر اجتماعی توسعه‌ی صنعتی در منطقه‌ی عسلویه»، بیان کردند که توسعه‌ی صنعت نفت در عسلویه بدون سیاست اجتماعی مشخص بوده و به همین دلیل پیامدهای منفی و آسیب‌های اجتماعی، روانی، فرهنگی و اقتصادی ناخواسته‌ای در پی داشته که روند توسعه‌ی صنعت گاز و پتروشیمی در عسلویه را ناپایدار ساخته است. توسعه‌ی صنعتی با مشارکت مردمی همراه نبوده و سهمی محسوس در بهبود زندگی بومیان و زیرساخت‌های عمومی نداشته و شرایط کلی زندگی بیرون از مجتمع‌های صنعتی، توسعه‌نیافته باقی‌مانده است؛ در حالی که آسیب‌ها و مسائل اجتماعی جدی نیز به بومیان تحمیل شده است (Talebian & et. al., 2008).

قدامی و همکاران (۱۳۹۰)، در مقاله‌ی «تعیین استراتژی‌های توسعه‌ی شهرهای مُتکی بر صنعت استخراج نفت» به تدوین استراتژی‌های بهینه برای تنوع‌بخشی به اقتصاد شهری در شهر دوگنبدان پرداخته‌اند. نتایج پژوهش آن‌ها نشان می‌دهد که شهر دوگنبدان به‌عنوان شهری وابسته به نفت، با چالش‌های استراتژیک میان هزینه‌ها و منافع روبروست. به این معنا که اقتصاد تک‌بعدی یا عدم اقتصاد شهری و وابستگی اقتصاد آن به منابع

تجدیدناپذیر، با فرآیند تهی‌سازی روزافزون، از مهم‌ترین ضعف‌ها و تهدیدهای آن است (Ghadami & et. al., 2011).

پژوهش غلامی (۱۳۹۴)، با عنوان «ارزیابی توسعه‌ی پایدار شهرهای استخراجی جنوب ایران؛ مورد مطالعه: شهر عسلویه» نشان می‌دهد که فعالیت‌های استخراجی - صنعتی در شهر عسلویه به ناپایداری آن انجامیده است. در بُعد پایداری زیست‌محیطی، مؤلفه‌ی کنترل آلودگی‌ها به‌عنوان یکی از مهم‌ترین پارامترها در مسأله‌ی وجود یا عدم وجود پایداری در سطح شهر عسلویه، دارای کمترین رتبه و امتیاز (۱.۰۵) در بین مؤلفه‌های این بُعد بوده است. در بُعد پایداری اقتصادی، مؤلفه‌های فعالیت و اشتغال و سرمایه‌گذاری در وضعیت مناسبی قرار نداشته‌اند. در بُعد پایداری اجتماعی - فرهنگی، مؤلفه‌های رضایت جامعه‌ی محلی، فرهنگ و سنن و امنیت و رفاه بیشتر از حد متوسط و مؤلفه‌های توسعه‌ی امکانات و خدمات، افزایش آگاهی جامعه‌ی محلی و مشارکت و همبستگی کمتر از حد متوسط می‌باشند (Gholami, 2015).

مطالعه‌ی شهرهای خارجی که صنعت نفت، نقش تعیین‌کننده در شکل‌گیری و سازمان شهری آن‌ها داشته است، می‌تواند نقش شرکت‌های نفتی از یک طرف و دینامیسم درونی شهری و نوسازی شهری این شهرها از طرف دیگر را نشان دهد. بهتر است از شهرهای نفتی حوزه‌ی خلیج فارس شروع کنیم و سپس به بررسی مختصر برخی شهرهای خارجی تحت تأثیر نفت و دیگر صنایع استخراجی بپردازیم.

ب) تحقیقات خارجی

Farah Al-Nakib (2016) در کتاب «کویت تغییر کرده است: تاریخ نفت و زندگی شهری»، به تغییرات ناشی از حضور صنعت نفت در کویت می‌پردازد. النقیب، با استفاده از نظریه‌های مارشال برمن، هانری لوفور و دیوید هاروی، ارتباط پیچیده میان فضای شهری، الگوها و مناسبات آن را در زندگی روزمره و رفتارهای اجتماعی و شخصی در کویت بررسی می‌کند و ردپای این سه حوزه را در دوران پیش از نفت تا دوران نفت پی می‌گیرد. هدف النقیب این است که با کاربست نظریه‌های شهری، از «گتوشدگی» شهرهای حاشیه‌ی خلیج فارس در مطالعات شهری جلوگیری کرده و تجربه‌ی کویت را در دوران قبل و بعد از نفت، به روند جهانی شهرنشینی و چالش‌های آن مرتبط کند.

در پایان دهه‌ی ۱۹۷۰، مدل «شهرهای رونق سریع»^۱ یا مدل «انقطاع اجتماعی»^۲، چارچوب اصلی محققان برای بررسی رشد سریع برخی شهرهایی شد که ورود صنعت انرژی به آنها، هم بار زیادی بر دوش حکومت محلی برای تأمین خدمات قرار می‌داد و هم روابط اجتماعی را دست‌خوش تغییرات می‌کرد. اغلب مطالعات، نتایج اجتماعی منفی فراوان بر اجتماع محلی را، تأیید کرده‌اند. آنچه مطالعه‌ی گیلومر و سایر مطالعات جامعه‌شناختی بعدی در مورد شهرهای سریع بر آن تأکید دارند، چرخه‌ی رونق - زمین‌گیر شدن، یعنی رشد سریع و سپس اُفت است. به اعتقاد گیلومر، رهیافت ساکنان محلی به ورود صنعت در زمان رشد سریع فرایند توسعه‌ی انرژی، چهار مرحله دارد: در مرحله‌ی اول ساکنان به سبب انتظارات‌شان از ورود صنعت، اشتیاق نشان می‌دهند. در مرحله‌ی بعد که انتظارات‌شان برآورده نمی‌شود و تغییراتی غیر قابل انتظار در اجتماع‌شان روی می‌دهد، تردید بروز می‌کند. در مرحله‌ی سوم وقتی شهروندان از حجم تأثیرات ناخواسته‌ی صنعت بر زندگی‌شان آگاه می‌شود، وحشت پیدا می‌کنند. در مرحله‌ی آخر وقتی احساس می‌کنند که این تغییرات دائمی است، انطباق شکل می‌گیرد (Berayzer & et. al., 2011: 34).

در مدل گیلومر، به این مسأله پرداخته شد که چگونه یک شهر کوچک و دور افتاده تحت تأثیر جریان یک‌باره‌ی مهاجرت و ورود فعالیت‌های مربوط به صنعت انرژی قرار می‌گیرد. نتیجه‌ی این رشد به اعتقاد گیلومر، پدیده‌ای را شکل می‌دهد که وی آن را «مثلث مشکلات» نامید. اولین ضلع این مثلث، پایین آمدن کیفیت زندگی به سبب ناکافی بودن ظرفیت نظام طبیعی، اجتماعی و اقتصادی منطقه برای جمعیت جدید است. دومین ضلع آن کاهش بهره‌وری صنعتی است، زیرا امکان جذب نیروی کار جدید برای تأمین نیازهای اقتصادی و تجاری اجتماع جدید محدود می‌شود. در واقع در این وضعیت، سرمایه‌گذاری‌های عمومی و خدمات جواب‌گوی نیازهای جمعیت رو به رشد نیست. ضلع سوم مثلث، افزایش شکاف بین ارائه‌ی خدمات محلی و نیازهای جدید است. وقتی جمعیت با رشد بالایی افزایش می‌یابد، خدمات محلی موجود قادر به پاسخ‌گویی به نیازهای جدید نیست، کلاس‌های مدارس، خرده‌فروشی‌ها، مسکن یا تعداد پزشکان متناسب با افزایش جمعیت زیاد نمی‌شود و فرصت‌های موجود، توان جواب‌گویی به نیازهای افراد را ندارد. به‌طور خلاصه کیفیت زندگی در منطقه کاهش می‌یابد و در نتیجه امکان جذب افراد جدید به منطقه دشوار می‌شود و نیروی کار محلی نیز، پاسخ‌گوی رشد روزافزون نیازهای صنعت

¹ boomtowns

² social disruption

نیست. در نتیجه منطقه با «بحران نیروی کار» مواجه می‌شود که در بهترین حالت، نیروی کاری غیر پایدار و ناراضی است. کارکنان و خانواده‌های‌شان دیگر نمی‌خواهند در منطقه بمانند و جابه‌جایی نیروی کار و غیبت افزایش می‌یابد. از این روی جذب و استخدام نیروی کار کارآمد، چه برای توسعه و اداره‌ی نیروگاه‌ها یا پالایشگاه‌ها و چه برای اداره‌ی رستوران‌ها، ساخت جاده و موارد مشابه، دشوار می‌شود. در نتیجه بهره‌وری صنعتی و سود کاهش می‌یابد. به سبب کاهش بهره‌وری یا کاهش انتظار افزایش بهره‌وری و سود، سرمایه‌ی کمتری در حوزه‌ی خدمات عمومی جذب می‌شود. از طرفی عدم پایداری جمعیت سبب می‌شود تا بخش خصوصی در مورد سرمایه‌گذاری در حوزه‌ی مسکن، مراکز تجاری یا موارد دیگر مردد باشد. در نتیجه وضعیت باز می‌گردد به همان مشکل اول، جایی‌که خدمات و امکانات برای جواب‌دادن به نیازهای جمعیت جدید ناکافی‌تر هم می‌شوند. در نهایت گیلومر معتقد است راه‌حل این وضعیت، سیاست‌گذاری‌های معطوف به مدیریت رشد است که چهار بخش اصلی دارد: ۱- توازن در سرمایه‌گذاری، ۲- برنامه‌ریزی برای استفاده و حفاظت از منابع، ۳- توسعه‌ی نیروی کار و ۴- حفاظت یا بهبود کیفیت زندگی اجتماع محلی برای حفظ جمعیت (Jacquet, 2009).

چارچوب مفهومی پژوهش

پیدایش شهر و شرایطی که باعث به وجود آمدن آن شد، یکی از پُر اهمیت‌ترین دوره‌های تاریخ بشر است. به عقیده‌ی پل بروک، پیدایش شهر و شهرنشینی دارای همان اهمیتی است که وقوع انقلاب صنعتی، چرا که اگر شهر در دوره‌های دور به وجود نیامده بود، وقوع انقلاب صنعتی به احتمال قوی تحقق نمی‌یافت. بدین گونه است که بروک، شکل‌گیری شهر را مُقَدِّم بر صنعتی‌شدن می‌داند. نکته‌ای که برای ما در این تحقیق اهمیت داشته است، تقدّم صنعت بر شهر بوده و تأکید هم، بر صنایع نفتی بوده است. در دوره‌ی معاصر، صنعت و به‌ویژه صنعت نفت، در رشد جمعیت و شکل‌گیری فضاهای شهرهای صنعتی و مدرن بسیار حیاتی بوده است. در ایران، شهرها تا آغاز قرن ۱۳۰۰ (۱۹۲۰)، شهرهای پیشاصنعتی بوده‌اند، چرا که صنایع مدرن در شهرها شکل نگرفته بودند. در طی قرن چهاردهم خورشیدی به‌ویژه با افزایش درآمدهای نفتی و استقرار صنایع نفتی در خوزستان، شهرهایی مانند آبادان متأثر از صنعت نفت در ایران رشد کردند که اولین شهرهای صنعتی ایران محسوب می‌شوند. می‌توان گفت شهرهای نفتی ایران به‌ویژه شهر آبادان، از اولین شهرهای صنعتی و مدرن ایران هستند که صنعت قرن نوزدهمی و قرن

بیستمی، منجر به شکل‌گیری و توسعه‌ی آن‌ها شده است. در این زمینه، دیدگاه جامعه‌شناسی شهری شیکاگو و دیدگاه انتقادی شهری، به ما کمک می‌کند تا فهم بهتری از تجربه‌ی شهری آبادان داشته باشیم.

در دیدگاه انتقادی کسانی مانند هانری لوفور، دیوید هاروی، ادوارد سوچا و دیگران، شهر و فضای شهری، یکی از سوژه‌های مهم اندیشه و تحقیق است. اهمیت شهر، به این دلیل است که محل اصلی و کانونی تولید ثروت، انباشت قدرت، تضادهای طبقاتی و اجتماعی، تضادهای سیاسی، خاطره و هویت جمعی، تولید نظام‌های نشانه‌ای و امثال آن شده است و همه‌ی این فرایندها، در سازمان فضایی و اجتماعی شهر متبلور می‌شود. شهر همچنان که فضایی برای گردش سرمایه و تضادهای طبقاتی است، فضایی برای تولید هویت جمعی، گردش نشانه‌ها و نمادها نیز بوده است. در این فضا است که فرودستان و فرادستان شهری، به شکل فضایی - اجتماعی در شهر دسته‌بندی می‌شوند. بنابراین شهر، نه تنها روابط قدرت را آشکار می‌کند، بلکه زندگی روزمره‌ی مردم و نحوه‌ی مقاومت آن‌ها را نیز به رُخ می‌کشد. در این متن، نوعی از قلمروبندی شهری وجود دارد که میان نیروهای اجتماعی و گروه‌های ساکن در محله‌ها شکل می‌گیرد. در نظریه‌ی اجتماعی انتقادی شهر، اشکال جدید سازمان اقتصادی، الگوهای فضایی جدیدی را شکل می‌دهند که این سازمان‌دهی مجدد فضایی، به روابط و مناسبات اجتماعی، ساختار می‌بخشد. بنابراین شهر بیش از آن که یک ساخت کالبدی باشد که مردم در آن زندگی می‌کنند، بازنمایی رابطه‌ی سرمایه، دولت و مردم و نحوه‌ی سازمان‌دهی زندگی جمعی است. از این رو، شهر بیش از آن که مجموعه‌ای از بناها و ساختمان‌ها باشد، نه فقط یک «متن» خواندنی که به گفته‌ی رولان بارت، شهر فقط «زبانی گویا و پُر تحرک است» که باید به سخن درآید (Kowsari, 2014: 29). این متن، نه تنها روابط قدرت را آشکار می‌کند، بلکه زندگی روزمره‌ی مردم و نحوه‌ی مقاومت آن‌ها را نیز به رُخ می‌کشد.

این دیدگاه انتقادی، ما را در فهم تضادهای شهری متأثر از مجموعه‌ی کنش‌گران نفتی در شکل‌گیری شهر آبادان کمک می‌کند. همچنین، دیدگاه جامعه‌شناسی شهری «مکتب شیکاگو» را نیز می‌توان در متن نظریه‌ی نوسازی شهری قلمداد کرد. در این دیدگاه، به مسائل اجتماعی حاصل از شهرنشینی و شهرگرایی مانند اعتیاد، حاشیه‌نشینی، فاصله‌ی اجتماعی، نابرابری، جرم و ... پرداخته می‌شود، اما آن‌ها را نه عارضه‌ی ساختار و نظام سلطه‌ی طبقاتی، بلکه ناشی از عوارض نوسازی شهری تلقی می‌کنند. دیدگاه بوم‌شناختی شیکاگو، به اهمیت طرح و برنامه‌ریزی آگاهانه در سازمان‌دهی شهر کمتر توجه

می‌کند و توسعه‌ی شهری را به‌عنوان یک «فرایند طبیعی» از مدرنیته‌ی شهری در نظر می‌گیرد. به نظر می‌رسد که نظریه‌ی هر دو نظریه‌ی مکتب شیکاگو و نظریه‌ی انتقادی را، می‌توان در بررسی تجربه‌ی شهری آبادان در نظر گرفت. برخی از فرایندها، مبتنی بر تولید فضا و کنترل اجتماعی آن است و برخی از فرایندها، خود به خودی و محصول مدرنیته‌ی صنعتی - شهری است که البته باید آگاهانه به اصلاح آن‌ها پرداخت و برای آن برنامه‌ریزی مبتنی بر توافق عمومی انجام داد.

بر اساس این دیدگاه ترکیبی، عنوان چارچوب تحلیلی این تحقیق را «توسعه، تضاد و ناپایداری شهری» می‌گذاریم که بر اساس آن، تجربه‌ی شهری آبادان، روایت دو خطی است: روایت «نوسازی» و روایت «تضاد» که عامل اصلی هر دو، شرکت نفت است. از جمله مفاهیمی که می‌تواند ترکیبی از دیدگاه توسعه و تضاد را در خود داشته باشد، مفهوم «توسعه‌ی پایدار شهری» است که سعی داشته تا رویکرد انتقادی شهری را در خود بگنجاند. به همین دلیل، معماران و شهرسازان، در الگوهای توسعه‌ی شهری به مسأله‌ی پایداری توجه کرده‌اند (Bahraini & Maknon, 2007: 43).

از منظر جامعه‌شناختی، پایداری و ناپایداری را باید در ارتباط با شاخص‌های توسعه‌ی پایدار درک کرد. اصطلاح «توسعه‌ی پایدار»^۱ در گزارش کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه در سال ۱۹۸۷ مطرح شد. این گزارش که گرو هارلم برولتند^۲ نیز نامیده می‌شود، بر این نکته تأکید می‌کند که صنعت جدید از منابع خود به میزان نگران‌کننده‌ای استفاده می‌کند و این وضعیت بدون تغییر اساسی برای مدت طولانی تداوم نمی‌یابد (Giddens, 2015: 97-98).

Elkington (1997) رویکردی به توسعه‌ی پایدار پروراند که «عوامل اصلی سه‌گانه» خوانده می‌شود و سعی بر تبیین توسعه‌ای دارد که رشد اقتصادی را با حفظ ظرفیت اجتماعی و به حداقل رساندن تأثیرات زیست‌محیطی تسریع می‌کند (به نقل از Colantonio & Dixon, 2011: 19).

یکی از این نواحی که تجربه‌ی چند دهه نوسان میان پایداری و ناپایداری را از سر گذرانده، شهر آبادان است. تجربه‌ی آبادان را از این منظر باید در بستر شهرهای معدنی^۳، منبع - محور^۴ و استخراجی^۱ دید و در توضیح این شهرها باید به فرایند صنعتی‌شدن که

¹ sustainable development

² gro harlem brundtland

³ mining city

⁴ resource-based

سبب تمایز این شهرها از مناطق همجوار شد توجه کرد. در این باره باید توجه داشت که برخی از شهرها به عنوان میدان نفتی یا گازی ظهور و شناسایی می‌شوند که در این زمینه می‌توان به شهرهای «مسجدسلیمان»، «امیدیه»، «آغاچاری»، «گچساران»، «هفتکل»، «نفت سفید» و «لالی» در خوزستان، شهر «گچساران» در استان کهگیلویه و بویراحمد و شهرهای «عسلویه» و «کنگان» در استان بوشهر اشاره کرد. اما برخی دیگر شهرها هم هستند که با عاملیت پالایشگاه نفت، صنعت پتروشیمی و یا حتی پایانه‌های صادراتی صدور فراورده‌های نفتی و گازی شکل می‌گیرند که در این زمینه می‌توان از شهرهای آبادان و ماهشهر و خارگ نام برد. این شهرها هر چند منبع - محور و استخراجی نیستند، اما صنعت نفت، گاز و پتروشیمی در رشد و توسعه‌ی آن‌ها نقشی اصلی یا عمده داشته است؛ و تحت تأثیر این صنایع، تغییرات گسترده‌ی اجتماعی و شهری را تجربه کرده‌اند. بنابراین عمدتاً همان مسائلی که شهرهای استخراجی و منبع - محور رخ می‌دهد، این شهرها را هم متأثر می‌کند. پایداری شهری یکی از مهم‌ترین مسائل شهرهای نفتی از جمله در آبادان بوده و هست. پایداری اقتصادی، زیست‌محیطی و اجتماعی، می‌تواند در کانون مطالعات انتقادی شهری در ایران قرار بگیرد.

شهرهای که با نام شهرهای معدنی، منبع - محور و استخراجی شناخته می‌شوند، به دلیل ماهیت خاص خود، از روند توسعه‌ی سریع‌تری در مقایسه با سایر شهرها برخوردارند. تمرکز جمعیت، فعالیت‌های صنعتی، اقتصادی و اجتماعی در مدتی کوتاه در این مناطق، که با جذب منابع عمده‌ی مالی و انسانی ملی و بین‌المللی صورت می‌گیرد، باعث می‌شود آسیب‌پذیری آن‌ها در ابعاد زیست‌محیطی، اجتماعی و کالبدی افزایش یابد. مسأله‌ی مهم در این شهرها، ارزیابی شاخص‌های پایداری در ابعاد مختلف زیست‌محیطی، اقتصادی، کالبدی و اجتماعی - فرهنگی است. ایجاد تعادل و توازن میان این ابعاد مختلف، هدف اصلی و اولیه برنامه‌ریزی برای دستیابی به توسعه‌ی پایدار شهرهای استخراجی است (Juntao & et. al., 2016). اگر چه شماری از شهرهای منبع‌محور سطح درآمد بالایی دارند، اما طبیعت ناپایدار آن‌ها نیز محل توجه بوده است، زیرا بر منابع قابل توجه طبیعی اتکا دارند. از آن‌جا که منابع طبیعی معمولاً غیر تجدیدپذیرند، اقتصاد شهر منبع‌محور به ناگزیر از فرایند کشف، بهره‌برداری، برداشت مفرط و سرانجام اتمام منابع پیروی می‌کند (Zhang & et. al., 2011) و این فرایند تأثیر عظیمی بر گذار همه‌جانبه‌ی شهرهای منبع‌محور می‌گذارد (Shao & Zhou, 2011: 423). در شهرهای منبع‌محور و

¹ extractive city

استخراجی، به دلیل بهره‌برداری‌های خام و وابستگی اقتصاد شهری به منابع تجدیدناپذیر، فرایند توسعه از الگویی ناپایدار تبعیت می‌کند؛ چرا که با نزدیک شدن به پایان ذخایر، ادامه‌ی حیات اجتماعی و اقتصادی آن‌ها با چالش‌های جدی مواجه می‌شود. شهرهای منبع‌محور اگر صنایع‌شان را بازسازی نکنند و اقتصادی غیر استخراجی^۱ ایجاد نکنند، در دراز مدت امکان بهبود اقتصادی از آنان سلب می‌شود (Long & et. al., 2013). به‌علاوه بیکاری گسترده، ساختار تک‌اشتغالی، امنیت اجتماعی پایین، تخریب بوم‌شناختی و سایر مسائل اجتماعی و زیست‌محیطی نیز نیازمند راه‌حل هستند (Juntao & et. al., 2016).

در شرایط امروزی، شهرهای نفتی را می‌توان از جهاتی نمونه‌ی عینی تولد، جوانی، بلوغ، پیری و مرگ شهرها دانست. نفت‌شهرها که با کشف و بهره‌برداری از منبع فناپذیر نفت متولد می‌شوند و از نظر اقتصادی و اجتماعی به شکوفایی می‌رسند، به گونه‌ای که در دوران حیات خود پیش‌تاز مدرن شدن و نوگرایی می‌شوند و در زمره‌ی شهرهای مرفه و پیشرفته زمان خود قرار می‌گیرند. اما هر چه میل به این نوگرایی بیشتر شود، شهر نیز به پایان خود نزدیک‌تر می‌شود، چرا که به تدریج و با بهره‌برداری از این منبع با ارزش، اما تمام‌شدنی، اقتصاد شهری نیز دچار رکود می‌شود و از آن جایی که معمولاً این‌گونه شهرها اقتصادی تک‌بُعدی و وابسته به منابع نفتی دارند، قادر به ادامه‌ی حیات مطلوب خود نیستند. بنابراین ناپایداری در روند رشد و توسعه‌ی شهرهای نفت‌خیز مشهود است (Ghadami & et. al., 2011: 40).

«پایداری اقتصادی»، «پایداری زیست‌محیطی» و «پایداری اجتماعی»، سه بُعد اصلی پایداری شهری است. Spangenberg (2005) پایداری اقتصادی را ایجاد و حفظ درآمدی دائمی و با ثبات برای افراد جامعه بدون کاهش و زوال سرمایه‌ها و ذخایر می‌داند. وی معتقد است که اقتصاد زمانی پایدار است که به پایداری سیستم‌های طبیعی، اجتماعی و انسانی آسیب وارد نکند (به نقل از Tavakkoli, 2014: 75). توسعه‌ی پایدار اقتصادی بر فرایند اقتصادی‌ای دلالت می‌کند که بدون اختلال در بافت زیست‌محیطی و اجتماعی، به کار خود ادامه دهد؛ بنابراین یک فعالیت اقتصادی پایدار باید به مواردی نظیر شرایط نابرابر زندگی، عدالت‌گستری، شکوفایی اقتصادی، مشارکت عمومی، دموکراسی و حفاظت از محیط زیست توجه داشته باشد. تلاش‌هایی از سوی نهادهای محلی در برخی از شهرهای دنیا برای ارتقاء شرایط اقتصاد محلی و در عین حال پایدار صورت گرفته است. آن‌ها معتقدند که تلاش برای ارتقاء شرایط اقتصاد محلی، موجبات تاب‌آوری اقتصادی این جوامع

^۱ non-extractive

را فراهم می‌آورد. آن‌ها شاخص‌هایی چون تنوع شغلی، تقویت پایه‌های اقتصاد محلی، تنوع اندازه بنگاه‌های اقتصادی، تنوع سطح مهارت نیروی کار محلی و تولیدات اقتصاد محلی را نشانگرهای تاب‌آوری اقتصادی می‌دانند (*The Atlas of Urban Sustainability in Tehran Metropolis, 2016: 10*). «پایداری زیست‌محیطی»، شاخص مهم و اساسی توسعه‌ی پایدار شهری است و مسائل محیط زیستی شهرها، از ابعاد همیشگی مسأله‌ی ناپایداری توسعه‌ی شهری در شهرهای نفتی بوده است. پایداری زیست‌محیطی به معنای حفظ منابع پایه و انواع مرتبط آن در سطوحی است که ظرفیت‌ها و توانمندی‌های آینده را سلب نکند و نیز به معنای حفظ یا ارتقای ظرفیت، کیفیت و انعطاف اکوسیستم است. این بُعد از پایداری، از طریق کاهش مصرف منابع و انرژی، کاهش حجم ضایعات، آلودگی‌ها و بازیافت آن‌ها و یافت فناوری‌های مناسب تقویت می‌شود (*Bolzek & Butters, 2003*) به نقل از (*Maleki, 2011: 59*).

«پایداری اجتماعی»، یکی دیگر از شاخص‌های مفهوم توسعه‌ی پایدار شهری است. تأمین نیازهای اساسی شهروندان و تأمین عدالت و برابری شهری، از مؤلفه‌های پایداری اجتماعی است. پایداری اجتماعی به این موضوع می‌پردازد که چگونه افراد، جماعت‌ها و جوامع هم‌زیستی داشته باشند و در مسیر دستیابی به اهداف آن مدل‌های توسعه‌ای که برای خود برگزیده‌اند، حرکت کنند و هم‌زمان محدودیت‌های فیزیکی محل زندگی و سیاره‌ی زمین را به‌طور کلی، در نظر بگیرند (*Colantonio & Dixon, 2011: 24*). بنا بر آن‌چه گفته شد، برخی از فرایندهای توسعه و تضاد، مبتنی بر برنامه‌ریزی آگاهانه و برخی دیگر، پیامد خودجوش مدرنیته‌ی صنعتی - شهری بوده است. از جمله مفاهیمی که می‌تواند ترکیبی را در خود داشته باشد، مفهوم «توسعه‌ی پایدار شهری» است که سعی داشته تا رویکرد انتقادی شهری را در خود بگنجانند. بر اساس این دیدگاه ترکیبی، عنوان چارچوب تحلیلی این تحقیق، «توسعه، تضاد و ناپایداری شهری» است.

روش‌شناسی پژوهش

هدف این تحقیق، شرح و بررسی پایداری شهری آبادان متأثر از صنعت نفت و فعالیت‌های شرکت نفت است. بنابراین این تحقیق توأمان روایتی «تاریخی» و «معاصر» است. روایت تاریخی تحقیق، به منابع کتابخانه‌ای و اسناد، تاریخ شفاهی و مصاحبه‌های عمیق با مردم محلی آبادان، مقامات محلی و مدیران نفتی که شاهد فرایند تغییرات شهری - اجتماعی بوده‌اند، تکیه داشته است. توضیح تجربه‌ی زیسته مردم شهر آبادان در

محلّه‌های مختلف، بر اساس روش «مردم‌نگاری شهری»^۱ است. مردم‌نگاری به مشاهده‌ی جهان بر اساس نگرش مشارکت‌کنندگان در تحقیق می‌پردازد. در مردم‌نگاری شهری این تحقیق، بر روایت «تجربه‌ی زیسته»^۲ مردم محلی متمرکز بوده‌ایم. همچنین برای پوشش داده‌های حاصل از مصاحبه‌های عمیق و روایت‌های تجربه‌ی زیسته، «مشاهده‌ی مشارکتی»^۳ میدانی در محلّه‌های مختلف شهر آبادان، یکی از منابع تجربی و تحلیلی تحقیق بوده است. بنابراین روش تحقیق حاضر، نوعی «روش چندگانه» است. در روند کار میدانی و در تجزیه و تحلیل داده‌ها، داده‌های مختلف کتابخانه‌ای، اسنادی، مصاحبه‌ای و مشاهده‌ای در طول هم آمیخته شده‌اند. در این روش چندگانه، با توجه به این‌که از روش‌ها و ابزارهای متنوع جهت گردآوری و تحلیل داده‌ها استفاده می‌شود، نتایج آن بیش از پژوهش‌های تک‌روشی، ویژگی مثلث‌بندی یا مثلث‌سازی^۴ دارد. در مثلث‌سازی، برای رسیدن به پاسخ یک سؤال مشخص، از روش‌های مختلف جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات استفاده می‌شود. به عبارت ساده‌تر، یافته‌های خود را از مجراهای مختلف کسب می‌کنیم تا بهتر بتوانیم قضاوت کنیم که آیا یافته‌های به دست آمده صحیح هستند یا خیر. بنابراین، روش‌های چندگانه‌ی کسب داده‌ها و اطلاعات، به اعتبار تحقیق می‌افزاید.

یافته‌های پژوهش

در این بخش کوشش می‌شود تا وضعیت شهری آبادان از منظر توازن و ناپایداری در دوره‌ی پس از انقلاب اسلامی و به‌خصوص تأثیرات جنگ تحمیلی هشت ساله بر این شهر، تا امروز مورد بحث و بررسی قرار گیرد و مشکلات اجتماعی، اقتصادی و شهری آبادان واکاوی و کنکاش شود.

بیست روز پس از آغاز جنگ، تمام راه‌های زمینی به آبادان قطع شد، و آبادان ۲۷۰ درجه محاصره شده بود. آبادان برای ۱۸ ماه در حصر ماند و تقریباً تمام ساکنانش از منطقه تخلیه و به شهرهای دیگر آواره شدند. یکی از پیامدهای مهم این تهاجم، نابودی کامل شهرهای آبادان و خرمشهر و پراکندگی اجباری جمعیت آن‌ها به صورت مهاجر در سرتاسر کشور بود. در نتیجه، آبادان از یک شهر صنعتی و متنوع در دهه‌ی ۱۳۵۰، به شهری

^۱ urban ethnography

^۲ lived experience

^۳ participant observation

^۴ triangulation

ناپایدار با اقتصاد ضعیف تبدیل شد. «ایده‌ی آبادان یعنی آن طرح نظری - عملی که آبادان را از یک شهر نیمه‌استعماری دوران حضور انگلیس به یک شهر قابل قبول در دهه‌ی ۱۳۵۰ خورشیدی تبدیل کرده بود، با وقوع جنگ برای همیشه از بین رفت. آن چه ماند، توهم حضور و خاطره‌ی آن شهر آبادان بود. شهروندان آبادانی که پس از جنگ بازگشتند یا به دلایل کاری مجبور به بازگشت بودند یا فریب توهم تداوم ایده‌ی آبادان قدیم را خوردند و به جز یک قشر مرفه‌ی نفتی، بقیه روزگار سختی را گذراندند. زوال ایده‌ی آبادان قدیم پس از انقلاب و جنگ تحمیلی، که با فقدان نیروهای اثرگذار فرامحلی همراه شد، افول وضعیت‌های اقتصادی، رفاهی و اجتماعی شهر آبادان را در پی داشت. افول جایگاه اقتصادی، سیاسی و اداری پالایشگاه، از اهمیت شهر آبادان برای کشور کاست و این شهر تبدیل به شهری معمولی در یک استان مرزی شد (Mirzaei, 2018: 11-15). با توجه به این شرایط، ایده‌ی آبادان توسعه‌یافته با چالش‌های جدی در زمینه‌ها و ابعاد ناپایداری اقتصادی، زیست‌محیطی و اجتماعی مواجه شده که در ادامه هر کدام از این ابعاد را به صورت مبسوط مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد.

ناپایداری اقتصادی

در شهرهای منبع - پایه، به دلیل بهره‌برداری‌های منابع زیر زمینی و وابستگی اقتصاد شهری به منابع تجدیدنپذیر، فرایند توسعه از الگویی ناپایدار تبعیت می‌کند، چرا که با نزدیک شدن به پایان ذخایر، ادامه‌ی حیات اجتماعی و اقتصادی آن‌ها با چالش‌های جدی مواجه می‌شود. از جمله مصادیق چنین چشم‌اندازی، شهر مسجدسلیمان به‌عنوان اولین شهر نفتی ایران است. این شهر که زمانی یکی از مدرن‌ترین شهرهای کشور در زمان خود محسوب می‌شد، با کاهش تدریجی ذخایر نفتی از اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰، رونق خود را از دست داد و در پی آن حیات شهری آن نیز دچار اُفت شدید شد، به طوری که اکنون تبدیل به شهری فقیر و فاقد امکانات شده است (Bahraini & jahani moghadam, 2004: 33).

توسعه‌ی تک‌ساحتی و وابسته به بهره‌برداری نفت و گاز، باعث می‌شود که در این مناطق پس از اتمام نفت و گاز، به واسطه‌ی عدم رشد درون‌زا، شکل‌نگرفتن صنایع جانبی و وابسته و در نتیجه توسعه‌نیافتن زنجیره‌ی تأمین محلی، دچار بحران شده و با مسائل عدم پایداری اقتصادی و اجتماعی مواجه شوند (Abbasi Shehni, 2003).

مشابه دیگر شهرهای نفتی، پالایشگاه و بُعدتر از آن پتروشیمی در آبادان، به رشد

اقتصاد محلی کمک کرده است، اما این رشد نامتوازن و ناپایدار بوده و باعث وابستگی اقتصاد تجاری - خدماتی محلی به صنعت نفت شده است. صنعت نفت نوعی از اقتصاد شهری را رونق داد که بیشتر متکی بر اقتصاد تجاری - خدماتی بود و تولید محلی در شکل سنتی آن ضعیف شد و واحدهای تولیدی مدرن و متنوع نیز در این شهر شکل نگرفتند که این‌ها به توسعه اقتصادی ناپایدار می‌انجامد.

یکی از مسائل جدی شهرهای نفتی این است که صنایع نفتی، قابلیت اشتغال‌زایی مستقیم اندکی دارند. این صنایع بزرگ، سرمایه و انرژی‌بر هستند و نه هم‌چون صنایع کوچک و متوسط، کاربر. سیاست توسعه صنعتی، متکی بر توسعه بالادستی صنایع نفت و گاز و پتروشیمی بوده است و نه صنایع کاربر. در صنعت نفت، صنایع پایین‌دست، صناعی کوچک، متوسط و «کاربر^۱» هستند و ارزش افزوده‌ی زیادی تولید می‌کنند. هم اشتغال‌زایی بالایی دارند و هم باعث توسعه محلی می‌شوند و سرمایه‌گذاران خصوصی محلی می‌توانند در زمینه‌ای مساعد، به تولید کالاهای مورد نیاز بازار داخلی و جهانی بپردازند. اما صنعت نفت (پالایشگاه و پتروشیمی آبادان و شرکت نفت اروندان)، بالادستی، انرژی‌بر و «سرمایه‌بر^۲» هستند و به همین دلیل، نه اشتغال‌زایی چندانی در مرحله‌ی بهره‌برداری دارند و نه به توسعه محلی پایدار می‌انجامند؛ چرا که مبتنی بر صنایع بزرگ هستند که فقط بخش دولتی یا بخش خصوصی فرامحلی می‌تواند از عهده‌ی آن بر بیاید و نه بخش خصوصی محلی. همچنین این صنایع بالادستی، ارزش افزوده‌ی بالایی نیز تولید نمی‌کنند که در اقتصاد ملی، اثرات مثبت مورد انتظار را داشته باشند. به طور کلی، الگوی توسعه صنعتی در ایران در صنایع مرتبط و وابسته به نفت و گاز در آبادان، مبتنی بر ایجاد صنایع بزرگ و بالادستی بوده است و صنایع متوسط و کوچک پایین‌دست و تکمیلی، کمتر مورد توجه دولت‌ها بوده، یا آن‌که در آن رشد چشم‌گیری نداشته‌اند.

پس از انقلاب اسلامی و در دوره‌ی جنگ، آبادان و خرمشهر، اولین شهرهایی بودند که جنگ به آن‌ها وارد شد و زیرساخت‌های شهری و صنعتی توسط رژیم بعث عراق به شدت آسیب دید. اکثریت جمعیت آبادان به شهرهای دیگر مهاجرت کردند. از آن زمان و طی چهار دهه، برای شهر آبادان در مقاطع زمانی مختلف و بنا به شرایط، طرح‌های مختلفی از قبیل طرح جامع و تفصیلی تهیه شد و همچنین طی دو دهه‌ی اخیر در سطوح مکانی بالاتر از شهر نیز، طرح‌هایی از جمله طرح آمایش، سند توسعه شهرستان، طرح

¹ labour intensive

² capital intensive

منطقه‌ای، طرح ساماندهی جزیره‌ی آبادان و ... تهیه شده است که جملگی به‌عنوان طرح‌های فرادست محسوب شده‌اند.

با این وجود، تعدّد بالای این طرح‌های توسعه‌ای باعث نشده است که توسعه‌ی پایدار شهری در آبادان شکل بگیرد. اقتصاد شهری همچنان عموماً وابسته به صنعت نفت است، بازار آن مُتکی بر عرضه‌ی محصولات خارجی است و صنایع تولیدی کوچک و متوسط، ضعیف هستند و اقتصاد کشاورزی نیز چندان رونق نگرفت و زیرساخت‌های شهری نظیر شبکه‌ی راه‌ها و سیستم حمل و نقل، فاضلاب و ... فرسوده و بسیار ضعیف هستند. از دلایل رکود فعلی آبادان، فقدان سرمایه و گردش مالی کافی و از بین رفتن صنعت گردشگری و جذب توریست در این شهر است. مظهري که دکتری عمران دارد و در آن دوران در ستادبازسازی مناطق جنگ‌زده آبادان فعالیت کرده، می‌گوید:

«یک زمانی بزرگ‌ترین تاجرهای کشور ساکن آبادان و خرمشهر بودند، خودرو و انواع لوازم خانگی لوکس را وارد می‌کردند، تمام کولر گازی کشور از طریق آبادان و خرمشهر وارد کشور می‌شد. در تهران فقط کولر آبی را می‌شناختند. در زمان بازسازی وقتی مشاورها از تهران برای طراحی می‌آمدند، می‌گفتند کولر گازی یعنی چی. حق داشتند، ندیده بودند. الان وقتی باری وارد و خارج نمی‌شود، دیگر نیاز نیست تاجری وجود داشته باشد. یک زمانی صنعت توریسم و گردشگری در آبادان بسیار فعال و درآمدزا بود. در تمام ایام سال، از اقصی نقاط کشور برای گردش و خرید و خوش‌گذرانی به آبادان می‌آمدند. همان‌طور که می‌دانید صنعت توریسم، بیشتر کاربر است تا سرمایه‌بر و از این طریق مشاغل پایدار زیادی در آبادان وجود داشت. الان اگر هرم جمعیتی را به لحاظ برخورداری و نوع شغل و این‌ها در نظر بگیریم، این هرم کامل نیست. قاعده‌ی هرم نسبت به سر هرم، بسیار بزرگ است. سر هرم جمعیتی کوچک است و هد اقتصادی و تجاری ندارد که بتوانند در میان این جمعیت گردش مالی ایجاد کنند و به این جمعیت جان بدهند».

بنابراین می‌توان ویژگی‌های اقتصاد آبادان را این‌گونه بیان کرد: ضعف تنوع اقتصادی، ضعف بخش تولیدی و بنیان اقتصاد محلی و شهری مبتنی بر بازار مبادله‌ی کالاهای بیرون از اقتصاد محلی و خدمات محلی. به‌عبارت دیگر، علاوه بر این‌که صنایع بزرگ و سرمایه‌بر در سیاست اقتصادی شهر آبادان، دخیل در بیکاری و ضعف اقتصاد محلی بوده است، از دیگر بخش‌های اقتصاد شهری و روستایی نیز غفلت شده است.

بنابراین توجه به پایداری توسعه‌ی آبادان و تنوع‌بخشی به اقتصاد بر اساس اتخاذ رویکردها و الگوهای مناسب توسعه‌ی شهری، ضروری است. آبادان به‌عنوان شهری وابسته

به نفت با چالش‌های استراتژیک، میان هزینه و منافع روبه‌روست که اقتصاد تک‌بُعدی یا عدم تنوع اقتصاد شهری و وابستگی اقتصاد آن به منابع تجدیدنپذیر شهرهای دیگر، با فرایند تهی‌سازی روزافزون، از مهم‌ترین ضعف‌ها و تهدیدهای آن است و در مقابل ظرفیت‌های بالای توسعه‌ی منطقه‌ی آزاد تجاری - صنعتی آزاد اروند کنار، مرز آبی با کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس جهت مبادله‌ی تجاری و بازرگانی و خدماتی و توسعه‌ی گردشگری، از مهم‌ترین نقاط قوت‌ها و فرصت‌های فراروی شهر در مسیر توسعه‌ی متوازن و پایدار شهری به شمار می‌آیند، که نیازمند توجه بیشتر و سرمایه‌گذاری منطقی در آن‌ها است (Besharatifar & et. al., 2016).

ناپایداری زیست‌محیطی

صنایع نفتی علی‌رغم دستاوردهای مثبت برای زندگی شهرهای نفتی، موجب تولید آلاینده‌های گازی، آئروسل و پساب‌های صنعتی و پسماندهای خطرناک در مقیاسی وسیع می‌شود که به‌طور مستقیم و غیر مستقیم می‌تواند اثرات مخربی بر محیط زیست و زندگی انسان داشته باشد (Jafarian Maghsoudi Moghaddam & et. al., 2011: 49-59). (Moghaddam & et. al., 2011: 145-156).

در پیمایش «وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی جامعه ایران» در مورد شهر آبادان (Ghaffari, 2017 & Javadi Yeganeh) آلودگی محیط زیست شهری، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مشکلات مردم شهر گزارش شده است. آلاینده‌های صنعتی، «محیط زیست شهری» نامناسبی را موجب شده که سلامتی را به خطر انداخته است.

هشت سال جنگ، در کنار اثرات ویران‌گر جنگ‌های خلیج فارس و اشغال عراق، توسعه‌ی نامتوازن مناطق شهری و صنعتی در دوران پس از جنگ و انجام عملیات اکتشاف، استخراج و حمل و نقل نفت، موجبات بروز مشکلات و آلودگی‌های زیست‌محیطی و تخریب زیست‌بوم‌های آبادان و سایر شهرهای اطراف را فراهم آورده است. پالایشگاه و پتروشیمی آبادان و سایر شرکت‌های نفتی، منطقه‌ی آزاد تجاری و اقتصادی اروند، واحدهای خدماتی، بندر و شهرک‌های صنعتی بدون توجه به ظرفیت خودپالایی محیط و توان اکولوژیک سرزمین، افزایش پساب‌های صنعتی و آلودگی‌های آب را به همراه داشته است که غالباً بدون تصفیه یا با حداقل تصفیه ممکن به محیط‌های آبی رها می‌شوند. افزایش غلظت جیوه و فلزات سنگین در آب و رسوبات مناطق ساحلی آبادان و متیل جیوه در بافت آبریان و کفزیان وابسته به بستر از جمله آثار وخیم زیست‌محیطی این قبیل پساب‌ها است.

پساب کارخانه‌ها و مزارع طرح‌های توسعه‌ی نیشکر نیز کیفیت و وضعیت آب کارون، اروند و بهمن‌شیر را با تغییرات اساسی مواجه ساخته است. آبادان فاقد سیستم تصفیه‌ی فاضلاب بوده و این موضوع، آلودگی میکروبی آب‌های ساحلی را تشدید کرده است. افزایش بار آلودگی ورودی به دریا، توسعه بندر و افزایش بار ترافیک دریایی، صید بی‌رویه و استفاده از روش‌های مخرب صید، جمعیت انواع آبزیان و پستانداران دریایی را با خطر جدی مواجه ساخته است. یک شهروند آبادانی می‌گوید:

«با توجه به این‌که یک‌سوم زمین شهر آبادان را پالایشگاه در بر گرفته و متأسفانه این یک سوم در دل شهر قرار گرفته، با توجه به تولید عظیم ۶۰۰ هزار بشکه‌ای و تولیدات عظیم بنزینی که وجود دارد، طبعاً دودکش‌های پالایشگاه و آلاینده‌هایی که تولید می‌کنند، بر سلامت شهر اثر مستقیم گذاشته است. قسمت زیادی از شهر بوی گس ناشی از فلرهای پالایشگاه و مشکلات دیگر را دارد».

به نظر کارشناسان فنی محیط زیست، به دلیل عمر بالای تأسیسات و تکنولوژی پالایشگاه آبادان با عمر ۱۱۰ سال، ملاحظات زیست‌محیطی مدنظر قرار نگرفته است و پیامدها و اثرات آلاینده‌ی پالایشگاه بر مردم و محیط زیست پیش‌بینی نشده بود (Shadizadeh & et. al., 2011). نتایج پژوهش (Lorzadeh & et. al., 2014)، حاکی از بحران و ضعف مجموعه پالایشگاه آبادان است که نتوانسته جهت احتراز (حذف/ کاهش) کنترل از تهدیدات، اقدامات مؤثری را به‌عمل آورد. از آن‌جایی که آگاهی از گسترش و تخمین مواد نفتی نشت شده در پالایشگاه آبادان، از مهم‌ترین اطلاعاتی است که در مطالعات زیست‌محیطی به‌منظور مقابله با آلودگی‌های محیط‌های آبی و خاکی می‌بایست در دسترس محققان باشد، نتایج تحقیق (Shadizadeh & et. al., 2011) حاکی از آن است که عمق آلودگی نفتی در پالایشگاه آبادان، از یک الی چهار متر است و مقدار نفت موجود نفوذ کرده در خاک آبادان، حدود شش میلیون بشکه تخمین زده شده است. مسائل زیست‌محیطی آبادان، فقط محدود به آلاینده‌های صنعتی (نفت و پتروشیمی) نیست. انتشار گسترده‌ی ریزگردها در جنوب و جنوب غربی ایران طی چند سال گذشته، مسأله‌ای زیست‌محیطی و اجتماعی است (Gholamipour, 2017). تنها فرضی که در مورد نقش صنعت نفت در تولید ریزگرد مطرح است، سهم آن در فرایند خشک‌شدن هورالعظیم است. هورالعظیم در حوزه‌ی میدان نفتی آزادگان قرار دارد که گفته می‌شود شرکت‌های نفتی برای کاهش هزینه‌ی حفر چاه‌های نفت و گاز، اقدام به خشک کردن تدریجی آن کرده‌اند.

ناپایداری اجتماعی

ناپایداری اقتصادی و بیکاری گسترده و ناپایداری زیست‌محیطی، تأثیر مستقیمی بر ناپایداری اجتماعی شهر آبادان گذاشته است، به گونه‌ای که جمعیت شهر در سال ۱۳۹۸، پس از ۴۰ سال، به حدود جمعیت سال ۱۳۵۵ رسیده است. یکی از نشانه‌های وضعیت ناپایدار اجتماعی کنونی که در مصاحبه‌های تحقیق به آن دست یافتیم، «نوستالژی آبادان قدیم» است.

نوستالژی آبادان پیش از جنگ، در بین بسیاری از کسانی که آن زمان را تجربه کرده و کسانی که از آن زمان فقط شنیده‌اند این ویژگی‌ها را دارد: ۱- رشد و توسعه‌ی صنعتی؛ ۲- زیرساخت‌های شهری منظم و رفاه عمومی؛ ۳- شهر تفریحی و توریستی؛ ۴- فرهنگ شهروندی مُتکثر و اندک بودن فرهنگ قوم‌مدارانه و تبعیض‌آمیز و ۵- هویت فرهنگی آبادانی که نوعی برساخت اجتماعی از شهری جهانی و مُتکثر بوده است. کریستین الینگ که خود شهر آبادان پیش از انقلاب را از منظر انتقادی می‌نگرد، می‌گوید: «من اغلب با چنین استدلالی در گفتگو با آبادانی‌ها مواجه می‌شوم که همه چیز قبل از انقلاب بهتر بود. ماموران اداری و مدیران فعلی محلی متهم می‌شوند به بی‌لیاقتی و پارتی‌بازی. توصیفات مردم محلی درباره‌ی آبادان با سرگذشتی که رسماً از سوی دولت ارائه می‌شود، منافات دارد (Elling, 2015). یکی از ساکنان آبادان در این باره می‌گوید:

«وقتی جنگ شد، من سن خیلی زیادی نداشتم، اما خوب یادمه اون موقع بزرگ‌ترها بیشتر از مسایلی همچون سینما، ادبیات، موسیقی، جهانگردی، زبان، سیاست، ورزش، قهرمانی، تیپ و ظاهر، تحصیلات و دانشگاه، هنر، علم، رفاقت و ... صحبت می‌کردند. بعدها شنیدم که آبادانی‌ها را در سطح کشور به افرادی باکلاس، خوشتیپ، لارج، خوش مشرب، مُطلع، دنیا دیده، بامرام و معرفت و ... می‌شناسند. اون موقع آبادانی بودن، کلاس خودش را داشت و خیلی از جنوبی‌ها خودشون را آبادانی معرفی می‌کردند. در آن زمان چیز زیادی از کلماتی همچون فقر و ویرانی، بی‌انضباطی، سوء مدیریت، بیکاری، اختلافات قومیتی و زبانی ... شنیده نمی‌شد، لاقلاً می‌تونم بگم که من با این‌گونه کلمات، ادبیات و زبان بیگانه بودم و حتی تا سال‌های ابتدای جنگ چیزی در این مورد از بزرگ‌ترها نشنیده بودم. اما به مرور در طول سال‌های جنگ و حتی پس از بازگشت مجدد به آبادان، این‌گونه کلمات جای مفاهیم رایج قبل از جنگ را گرفت، و وضعیت نابسامان اقتصاد، فرهنگ، روابط اجتماعی، شهرنشینی و ...، مشخصه‌ی آبادان شد. امروزه از موضوعات قبل از جنگ، فقط درد و دل‌های نوستالژی قدیمی‌ها بجا مانده و سمبل‌هایی همچون برزیلته و لهجه و گویش

آبادانی در فرهنگ آبادان خیلی پُر رنگ شده، و گویا الان آبادانی‌ها را در سطح کشور با چنین موضوعاتی بیشتر می‌شناسند. هدف من از بیان این موضوعات، به سُخره گرفتن و بی‌ارزش دانستن این‌گونه المان‌های فرهنگی جدید نیست، اما تفاوت سطح و کلاس این دو فرهنگ آبادانی قبل و بعد از جنگ، خیلی مشهوده؛ اینکه فرهنگ، زبان، هنجارهای اجتماعی یک شهر در حال تغییر باشد، موضوع غیر طبیعی نیست، اما اختلاف ۱۸۰ درجه‌ای در طی دوره‌ای ۴۰ ساله، خیلی تأمل برانگیزه است. به هر حال به‌عنوان یک شهروند آبادانی، تصور می‌کنم اگر آرزوی این را داشته باشم که آبادان و آبادان‌ها به شرایط قبل از جنگ برگردند، به آرزوی واهی و از اساس اشتباه است، زیرا باید آرزوی رو به جلو داشته باشیم و نه حسرت گذشته...».

در پیمایش ملی وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی جامعه‌ی ایران در شهر آبادان (Ghaffari, 2017 & Javadi Yeganeh) مشخص شد که ۵۱.۱ درصد از پاسخگویان، به تمایل خود برای مهاجرت از آبادان اشاره کرده‌اند، این در حالی است که مردم آبادان از منظر تعلق و هویت شهری، همیشه در رده‌ی بالایی قرار داشته‌اند. در ادامه، ناپایداری اجتماعی شهر آبادان در چند مقوله‌ی «جنگ، بازسازی ناموفق، افول اقتصادی و ناپایداری جمعیتی»، «تخریب پیکر برنامه‌ریزی شده‌ی شهری»، «نابرابری اجتماعی»، «حاشیه‌نشینی و رشد فقرای شهری» و در نهایت، «افول فرهنگی و رشد قوم‌گرایی»، توضیح داده می‌شود.

جنگ، بازسازی ناموفق، افول اقتصادی و ناپایداری جمعیتی

نقطه‌ی گسست توسعه‌ی تاریخی آبادان، جنگ بوده است. یکی از عوامل به شدت ناپایدارکننده‌ی جمعیتی، پیش از این که ناپایداری‌های اقتصادی و زیست‌محیطی شدت بگیرد، وقوع جنگ و نابودی زیرساخت‌های شهری آبادان و خرمشهر و پراکندگی اجباری جمعیت آن‌ها به صورت مهاجر در سرتاسر کشور بود. این گسست نوسازی و توسعه‌ی شهری به صورت خشونت‌بار در تاریخ شهر آبادان است. جنگ، نقطه‌ی گسست و توقف توسعه‌ی شهری آبادان است و به همین دلیل آبادان به‌عنوان شهری صنعتی و مدرن و مهاجرپذیر، به شهری مهاجرپرست به شهرهای دیگر کشور تبدیل شد. این مهاجرت، نه به‌طور مرحله‌ای، بلکه به صورت جمعی، پریشان‌گونه و به قصد مناطق امن‌تر صورت گرفت. جنگ‌زدگان آبادانی در این سال‌ها با مشکلات و معضلات متعددی نظیر کمبود جا و مکان،

بیکاری، نیازهای مالی، اضطراب‌های ناشی از بی‌سر و سامانی و عدم ثبات و درگیری‌های پراکنده با بومیان شهرها مواجه بودند (Nozari, 1988).

با توجه به این که در دوران جنگ، جمعیت غیر نظامی از آبادان خارج شده بود، در سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۶۵ شهر خالی از سکنه اعلام شد. پس از جنگ، بخش قابل توجهی از جمعیت آبادان به این شهر بازگشت. اوج بازگشت مهاجران آبادانی، در سال ۱۳۷۰ است و از سال ۱۳۷۳ به بعد، از شدت نسبی آن کاسته می‌شود. در طول یک دوره‌ی سه ساله بین سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۰، حدود ۸۵ هزار نفر به شهر بازگشتند که این روند، در دوره‌ی پنج ساله بین سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۵ ادامه یافت، به‌گونه‌ای که نرخ رشد جمعیت طی این دوره، برابر با ۱۹.۴ درصد است که نشان‌گر شروع دوران بازسازی آبادان است. این تعداد جمعیت، از میزان جمعیت نیم قرن پیش این شهر، یعنی سال ۱۳۳۵ نیز کمتر است.

این وضعیت جمعیتی به جز در شهر آبادان، در هیچ‌یک از شهرهای کشور رُخ نداده است؛ هر چند سایر شهرهای نفتی مانند «مسجدسلیمان»، «نفت‌سفید»، «هفت‌کیل» و ... نیز به دلیل تعطیلی عملیات شرکت نفت با کاهش شدید جمعیتی در سال‌های دهه‌ی ۱۳۳۰ مواجه شدند، اما جنگ برای آبادان مقوله‌ی دیگری بود. چنانچه رشد متوسط جمعیت شهری خوزستان در این سال‌ها را که معادل ۳.۷ درصد است در مورد جمعیت آبادان در سال ۱۳۵۵ اعمال کنیم، به عدد ۵۰۰ هزار نفر جمعیت در سال ۱۳۷۰ و ۶۰۰ هزار نفر در سال ۱۳۷۵ می‌رسیم که بیش از دو برابر جمعیت این شهر در زمان کنونی (۲۹۸ هزار نفر در سرشماری عمومی سال ۱۳۹۵) است. جمعیت کنونی آبادان، ۲۹۸ هزار نفر است که با جمعیت آبادان در سال ۱۳۵۷ و پس از ۴۰ سال، برابری می‌کند و این نشان می‌دهد که شهر آبادان، با ناپایداری مواجه بوده است و رشد کمی و کیفی نیافته است. علاوه بر این، در سال ۱۳۵۵، جمعیت بومی شهر آبادان، یعنی افرادی که متولد همین شهر بوده‌اند، ۷۰ درصد بوده است، ولی این میزان در سرشماری سال ۱۳۷۰ به ۵۳ درصد می‌رسد. یعنی در حدود ۴۷ درصد جمعیت آبادان در این سال، متولدین شهرهای دیگر بوده که با شروع بازسازی و به دنبال کار، به این شهر آمده‌اند. این موضوع بیان‌گر عدم بازگشت خیل عظیمی از مهاجرین آسیب‌دیده از جنگ به این شهر بوده است. جمعیت شهر آبادان در سرشماری سال ۱۳۹۰ به ۲۷۱.۴۸۴ نفر و در سال ۱۳۹۵، به ۲۹۸.۰۹۰ رسید که با جمعیت شهر در سال ۱۳۵۵ برابری می‌کند. عدم رشد جمعیت نشان از ناپایداری اقتصادی و اجتماعی دارد. جمعیت کنونی آبادان، ۲۹۸ هزار نفر است که با

جمعیت آبادان در سال ۱۳۵۷ و پس از ۴۰ سال، برابری می‌کند و این نشان می‌دهد که شهر آبادان، با ناپایداری مواجه بوده است و رشد کمی و کیفی نیافته است. یکی از مدیران شهری آبادان می‌گوید:

«برخی از مردم که در زمان جنگ از آبادان رفتند، پس از جنگ برگشتند. بسیاری هم برگشتند، اما وضع خراب را دیدند که دیگر رونقی نیست. آن‌ها که می‌توانستند در آبادان نمانند. آن‌هایی که برگشته بودند به خیال آبادان آباد قبل از جنگ برگشته بودند، اما دیدند که اوضاع خراب است و تا بخواهد درست شود، سال‌ها شاید طول بکشد. به همین خاطر دوباره خانواده را برداشتند و به شهرهای دیگر رفتند. همین الان هم بسیاری از جوان‌ها به خاطر کار و درس به شهرهای دیگر می‌روند و دیگر بر نمی‌گردند».

طرح بازسازی شهر آبادان که در زمان عدم بازگشت و حضور مردم در شهر از سوی «مهندسین مشاور عرصه» تدوین و در شورای عالی شهرسازی تصویب شد؛ نارسایی‌های زیادی داشت و نیازهای واقعی مردم در آن دیده نشده بود (Boroumand, 1993).

در آبادان به دلیل تعدد مراکز تصمیم‌گیری در رابطه با بازسازی شهر، تعداد زیادی از ارگان‌های دولتی و نیمه‌دولتی، به‌طور خودسر اقدام به ساختن مجموعه‌های مسکونی جدید به صورت شهرک‌های خارج از شهر کردند که ضمن این‌که بسیاری از بودجه‌های بازسازی شهر را به آن‌جا کشاند، هم بازسازی داخل شهر را با کمبود اعتبارات و فقدان برنامه‌ی منسجم مواجه ساختند و هم نتوانستند شهرک‌های جدید را به صورت کامل بسازند. در حالی‌که تعدادی از محله‌های شهری جدید به صورت شهرک (مانند کوی فلاحیان) در اطراف و اکناف شهر ساخته شد؛ در خود آبادان، کارهای اساسی بازسازی شهر که از آن جمله بازسازی شبکه‌های زیرساخت‌های شهری مانند شبکه‌های آب و فاضلاب بود، یا صورت نگرفت و یا به صورت سطحی و موردی تعمیر شد. با احداث این شهرک‌ها نه تنها از مشکلات شهر اندکی کاسته نشد، بلکه بر پیچیدگی مشکلات شهر نیز افزوده شد. در نتیجه اینکه شهر آبادان، اکنون با مشکلات اساسی به دلیل فرسودگی و بازسازی زیرساخت‌های شهری مواجه است (Motavaf, 2004).

برخی اشکالات اساسی را می‌توان به آنچه فرآیند بازسازی شهر جنگ‌زده آبادان نامیده می‌شود، وارد دانست. اولین اشکال مربوط به بی‌توجهی به زیرساخت‌های شهری و اشکال دوم مربوط به عدم شناخت صحیح ترکیب جمعیتی بود که به شهر باز می‌گشت. اشکال سوم این بود که اساساً کارکرد وجودی آبادان، جایگاه خود را از دست داده بود. دیگر پالایشگاه‌های کشور در این هشت سال توسعه پیدا کرده، ظرفیت تولیدی خود را

افزایش داده و جایگزین پالایشگاه آبادان شده بودند. این پالایشگاه دیگر به هیچ عنوان موقعیت قبل از جنگ را نداشت، و راه‌اندازی آن فقط در حد رفع نیاز جمعیتی بود که در شهر اقامت داشتند. برخی کارمندان پالایشگاه به صورت اقماری کار می‌کردند و صبح‌ها به آبادان می‌آمدند و شب به اهواز یا ماهشهر که خانواده‌هایشان در آن جا ساکن بودند، بر می‌گشتند. حتی خانواده‌ی برخی افرادی که در عملیات بازسازی آبادان مشغول به کار بودند، در این شهر ساکن نبودند (Moghtadai, 2016).

فقدان برنامه و طرح مشخص برای بازسازی، تقلیل فرآیند بازسازی به یک فرآیند صرفاً فیزیکی و نگاه تعمیراتی به شبکه‌های زیرساخت شهری مثل آب، فاضلاب و مخابرات، یکی از ایرادات اساسی بازسازی رخ داده در آبادان است. نکته‌ی مهم دیگر درباره‌ی بازسازی آبادان، نگاه امنیتی و نظامی به شهرهای مرزی با توجه به حاکمیت حزب بعث در عراق بود و این تصور در دولت و حاکمیت غالب بود که احتمال حمله‌ی مجدد عراق وجود دارد. این تصور مانع سرمایه‌گذاری وسیع و جدی دولت در مناطق مرزی می‌شد.

تخریب پیکر برنامه‌ریزی شده شهری

پس از پایان جنگ، با دیگرگونه شهری مواجه می‌شویم و آبادان، وارد مرحله‌ی دیگری از حیات خود می‌شود. تخریب نسبی شهر و مهاجرت مردم از شهر، نظم و معماری شهر را با بحران مواجه کرد. مهاجرت روستاییان اطراف آبادان به شهر پس از جنگ، با مهاجرت افراد کم‌درآمد و درآمد متوسط برای تصدّی موقعیت‌های اداری در شرکت نفت و اشغال خانه‌های باقی‌مانده در شهر هم‌زمان بود. نظم و ترتیب شهر، به‌ویژه در بخش انگلیسی آن، اغتشاش عظیمی را از سر گذراند. احیا آداب و رسوم و سنت‌های قدیمی قومی و قبیله‌ای در شهر، باعث ایجاد هرج و مرج در معماری و شهرنشینی شد.

بیشتر ساکنان تازه‌وارد، اتاق جدیدی برای مرغ و خروس یا حتی گوسفندان خود به خانه‌ها اضافه کردند. حیاط‌های باغ مانند، خانه‌ها و زمین‌های چمن به مکان پرورش مرغ و خروس تبدیل شد تا به اقتصاد خانواده کمک شود. درختان و گیاهان خیابان‌ها به بهترین غذا برای گوسفندان و گاوهایی تبدیل شد که در باغچه‌ها پرورش می‌یافتند. خانه‌های دارای سالن بزرگ، برای اسکان اعضای رو به افزایش خانواده، تیغه‌کشی شدند. دگرگونی تدریجی شهر آبادان، از فضای صنعتی و مدرن به فضای قومی و قبیله‌ای و روستایی قابل مشاهده است. از طرف دیگر، ساخت و ساز مسکن به مناطق حاشیه‌ی شهر و مناطقی که پیش از این ممنوع بود، گسترش یافت. یکی از مدیران شهری هم‌راستا با یکی از مدیران

نفتی در مورد ابهام در مدیریت شهری می‌گوید:

«پس از جنگ و افول جایگاه مدیریتی شرکت نفت در آبادان، مدیریت شهری را با خلاء مواجه کرد. شرکت نفت عقب کشید و سازمان‌های دولتی و شهری دیگر توان و تمرکز کافی برای مدیریت بخش‌ها و محله‌های مختلف شهر را نداشتند. جنگ شده بود و هیچ نظم سامان‌مندی مشاهده نمی‌شد. سازمان‌های بازسازی زیاد بودند و هر کسی کار خودش را می‌کرد. آبادان بین سازمان‌های دولتی و حاکمیتی مختلف و بخشی نیز شرکت نفت و شرکت ملی پتروشیمی دست به دست می‌شد، اما هیچ هماهنگی بین بخشی وجود نداشت. به همین دلیل محلات و بخش‌هایی از شهر که قبلاً شرکت نفت اداره می‌کرد، رها شدند.»

محله‌ای برنامه‌ریزی شده با مدیریت شرکت نفت، از آن هنگام که به مدیریت شهری سپرده شد، با مسائل و مشکلات زیادی مواجه شد. محله‌ی کوی «کارگر»، محله‌ای که زمانی با خانه‌های کارگری و شمشادهای سبز شناخته می‌شد، امروز با از بین رفتن این بافت قبلی و به دلیل بی‌توجهی مدیریتی، به نمادی از جوی‌های فاضلاب، نخاله‌های رها شده در کوچه‌ها و خیابان‌ها و آسفالت تخریب‌شده تبدیل شده است.

نابرابری اجتماعی

مسأله‌ی بعدی که می‌تواند نشانه‌ی ناپایداری اجتماعی باشد، نابرابری‌های اجتماعی است. نابرابری و شکاف‌های اجتماعی از ابتدای شکل‌گیری این شهر در آبادان وجود داشته است و این دوگانگی پس از انقلاب نیز تداوم یافته است. ابتدا شکاف اجتماعی در بین خود جامعه‌ی شرکتی دیده می‌شود. پیش از انقلاب اسلامی، این شکاف بین کارکنان ایران و خارجی پُر رنگ بوده است، اما هم‌اکنون این شکاف به شکاف بین کارکنان رسمی و غیر رسمی تبدیل شده است. عموم کارکنان نفتی از دهه‌ی ۱۳۷۰ به این سو، در استخدام شرکت‌های خصوصی تأمین نیروی انسانی هستند و شکاف بزرگی به لحاظ درآمد و امنیت شغلی بین کارکنان رسمی و غیر رسمی وجود دارد.

علاوه بر این، شکاف‌هایی که بین محلات شرکتی و بومی پیش از انقلاب وجود داشت، با وجود تخریب‌های شهری متعاقب جنگ، اما در زمان بازسازی نیز به نحوی تداوم یافته است. با وقوع جنگ، شهر تقریباً خالی از سکنه شد و پس از بازسازی و بازگشت ساکنان، شکاف‌های طبقاتی میان محلات کمتر شد، اما هنوز نابرابری‌های فضایی میان محلاتی چون «پریم»، «ایستگاه هفت» و «پُل بهمن‌شیر» وجود دارد. بر اساس پژوهش

Beshartifar & et. al. (2017) بررسی شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی، جمعیتی و کالبدی و همچنین شاخص‌های تلفیقی نشان می‌دهد که هم‌چنان محله‌های «بریم»، «باورده» و «سیکلین» با اختلاف زیاد از سایر محله‌ها در سطح بسیار بالا و جایگاه مناسبی قرار دارند که این امر به دلیل وابسته‌بودن این محله‌ها به شرکت نفت و برخورداری از امکانات و امتیازات این صنعت است. سایر محله‌ها نیز با اختلاف فاحشی در رتبه‌های بعدی قرار دارند که همین امر، سبب شکاف و گسیختگی عمیقی میان محله‌ها از نظر شاخص‌های موجود شده است؛ بنابراین می‌توان گفت که عامل صنعت نفت سبب شده است تا محله‌های وابسته به این شرکت، سطح مساحت و سرانه‌ای بیشتر از سایر محله‌ها داشته باشند و این خود، نوعی ناهمگونی را در برخورداری از امکانات در ساختار فضایی به وجود آورده است. محله‌های توسعه‌یافته با وجود سهم اندک جمعیت و مساحت از شهر، با اختلاف زیاد با سایر محله‌های شهری در ساختار فضایی شهر، در سطوح بالای توسعه‌یافتگی قرار دارند. دیگر محله‌ها که به تبع فعالیت‌های نفتی در کنار آن‌ها به‌صورت آرگانیک به وجود آمده‌اند، با کمبود یا نبود امکانات رفاهی و زیربنایی شهری لازم روبه‌رو هستند. بدین ترتیب، تأثیرات این شکل از توسعه و توزیع نامطلوب و نابرابر در دسترسی به شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی - جمعیتی و کالبدی، سبب ایجاد نوعی دوگانگی در ساختار فضایی شهر آبادان شده و ساختار فضایی این شهر را به کلی دگرگون کرده است. یکی از ایده‌های انقلاب اسلامی را می‌توان عدالت اجتماعی دانست، اما از نظر مردم آبادان، این ایده نه تنها اجرایی نشده است، بلکه نسبت به دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، عقب‌گرد نیز داشته است:

«یکی شدن آبادان ایده‌ی نهضت ملی شدن نفت و آرزوی مردم بخش شهری بود که هیچ‌گاه عملی نشد؛ الا در زمان جنگ‌زدگی! تنها در آن زمان بود که می‌شد از شهر یکپارچه آبادان حرف زد، زیرا همه (شرکتی و غیر شرکتی) به‌طور یکسان از آن محروم بودند! امروز خوانش تجربه‌های متفاوت از آبادان امری ضروری است و نادیده گرفتنش تحریف تاریخ. مسأله این نیست که چرا یک عده از بهترین امکانات برخوردار بودند یا هستند و عده دیگری نبودند یا نیستند. مسأله‌ی فهم تبعات آن برای توسعه‌ی کل شهر آبادان است که هم بُعد منفی و هم مثبت دارد. در بُعد مثبت، منطقه‌ی شرکتی به‌خصوص بریم و باورده و محلات کارگری قبل از آن که مدیریت آن‌ها به شهرداری واگذار شود، برای آبادان هویت‌ساز و مزیت‌ساز بوده‌اند. همین محلات بود که اشخاص تحصیل‌کرده و با

استعداد را از سراسر ایران به زندگی در آبادان می‌کشانده است. بدین ترتیب محلات شرکتی نوعی سرمایه‌ی نمادین برای آبادان محسوب می‌شد» (Mirzaei, 2019: 45).

حاشیه‌نشینی و رشد فقرای شهری

متعاقب رشد بیکاری، شاهد گسترش فقر در آبادان نیز بوده‌ایم. سهم آبادان در سال ۱۳۹۵ از تعداد خانوار مستمری‌بگیر تحت نظارت بهزیستی استان خوزستان، ۱۵.۳ درصد است که در این شاخص، آبادان، جایگاه اول را در استان به خود اختصاص داده است؛ این در حالی است که مطابق با آمار سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵، آبادان ۶.۳ درصد جمعیت استان خوزستان را داراست. به‌طور میانگین حدوداً دو درصد خانوارهای کشور تحت پوشش بهزیستی هستند، اما در آبادان این رقم بیش از چهار برابر میانگین کشوری است و ۸.۵ درصد خانوارها تحت پوشش و مستمری‌بگیر بهزیستی هستند (Statistical Yearbook of Khuzestan Province, 2016).

محلّه‌های حاشیه‌ای و با سکونت‌گاه غیر رسمی (محلّه‌های فرودست) با ویژگی‌های فقر امکانات زیرساختی، بهداشتی و رفاهی، در شهر آبادان عبارتند از: «سلیج»، «ذولفقاری»، «علوانیه»، «جمشیدآباد»، «طیب»، بخش شمالی محلّه‌ی «فیه»، غرب محلّه‌ی «سلیج غربی»، «سلیج شرقی»، «شُطیط»، بخش غربی «شهر»، «سیده» و بخش‌های از محلّه‌ی «بهمن‌شیر». در این سکونت‌گاه‌های غیر رسمی، فقر، بیکاری، تراکم جمعیت، فقر بهداشتی، ناامنی و ناهنجاری اجتماعی، قوم‌گرایی و بی‌سوادی در سطح بالایی است (Consulting Engineers Baharvand Mehrnaz, 2009). در سال ۱۳۸۸ تعداد ۱۲ محلّه یا سکونت‌گاه غیر رسمی در آبادان با جمعیتی بالغ بر ۵۴.۲۴۸ نفر شناسایی شده است. قابل ذکر است که متخصصین جمعیت‌شناسی در ایران، به‌طور میانگین قائل به نرخ رشد سالانه‌ی ۲.۳ درصدی جمعیت، برای سکونت‌گاه‌های غیر رسمی در سال‌های اخیر هستند. با توجه به این موضوع و گذشت حدود پانزده سال از سرشماری ۱۳۸۵، باید حدود ۳۵ درصد به جمعیت این مناطق اضافه نمود.

افول فرهنگی و رشد قوم‌گرایی

یکی از ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی آبادان در دهه‌های پیش از انقلاب، تنوع قومی و مذهبی و زبانی آن بوده است، اما با وجود این تنوع، نوعی رفتار شهروندی و هویت آبادانی شکل گرفته بود و رفتار قومی کمتر به چشم می‌آمد. این تنوع اما امروزه، کم‌تر شده

است (Kabi Fallahieh, 2018). می‌توان گفت که آبادان از شهری فرهنگی، افول کرده است. به همین دلیل نیز به جای تنوع فرهنگی و اجتماعی که پیش از این ویژگی خاص شهر بود، سنت‌گرایی و قبیله‌گرایی رواج پیدا کرده است و آبادان ویژگی جهان‌وطنی‌اش را از دست داده است.

از نظر اهالی آبادان، دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، آبادان، شهر سینمایی و فرهنگی با فرهنگ شهروندی بوده است. تا سال ۱۳۵۷ جمعاً ۱۵ سینما در آبادان ساخته شد و در تابستان‌ها، هر ماه بیش از ۷۵ هزار بلیت در سینماهای شرکت نفت و ۷۰ هزار بلیت در سینماهای شهر به فروش می‌رسید، اما پس از انقلاب و جنگ، حالا و در این روزها تنها سینمای فعال شهر، سینما «نفت» است.

نتیجه‌گیری

بنا بر آنچه گفته شد، پایداری شهری یکی از مهم‌ترین مسائل شهرهای نفتی از جمله در آبادان بوده و هست. پایداری اقتصادی، زیست‌محیطی و اجتماعی، می‌تواند در کانون مطالعات انتقادی شهری در شهرهایی مانند آبادان، مسجدسلیمان، عسلویه و ماهشهر و برخی دیگر شهرها قرار بگیرد. بنابراین بررسی پایداری شهرهای نفتی، گام مهمی برای سیاست‌گذاران و همین‌طور سایر افراد درگیر، مانند عامه‌ی مردم، جامعه‌ی علمی و افرادی است که قصد سرمایه‌گذاری در این شهرها را دارند.

در بررسی تجربه شهری آبادان، این شهر پس از جنگ از یک شهر صنعتی و متنوع در دهه‌ی ۱۳۵۰، به شهری ناپایدار با اقتصاد ضعیف تبدیل شد که نرخ بیکاری و میزان مهاجرت بالایی دارد. «ایده‌ی آبادان یعنی آن طرح نظری - عملی که آبادان را از یک شهر نیمه‌استعماری دوران حضور انگلیس به یک شهر قابل قبول در دهه‌ی ۱۳۵۰ خورشیدی تبدیل کرده بود، با وقوع جنگ برای همیشه از بین رفت. آنچه ماند نوستالژی و خاطره‌ی آبادان قدیم در نگرش عمومی است. انقلاب و سپس جنگ در سال ۱۳۵۹، نقطه‌ی پایان و زوال ایده‌ی آبادان قدیم و توسعه‌یافته شد. مفهوم توسعه به حاشیه رفت و پس از جنگ به جای آبادان، تهران به‌عنوان، پایلوت توسعه‌ی نیمه‌صنعتی - نیمه تجاری ایران قرار گرفت و سهم آبادان در توریسم و فراغت را، شهرهای مذهبی (مشهد و قم) گرفت و آبادان، مزیت‌های خود را از دست داد» (Mirzaei, 2019). این وضعیت آبادان، منجر به ایجاد ناپایداری‌های اقتصادی، زیست‌محیطی اجتماعی شد.

وضعیت فعلی آبادان تنها به دلیل اثرات دوران جنگ هشت ساله پدید نیامده، بلکه

عوامل انسانی، اجتماعی و دیدگاه غالب بر امور توسعه و طرح‌های عمرانی نیز در آن نقش داشته است. وضعیت فعلی آبادان، پرسش‌های متعددی را در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی مطرح می‌سازد که پاسخ به آن‌ها نیازمند بحث در سطح ملی بوده و نمی‌توان آن را صرفاً در سطح محلی بر طرف کرد. به همین دلیل، با بحران آبادان نباید مانند یک مورد خیریه (یا با گفتمان‌هایی چون مسؤلیت اجتماعی شرکت‌ها) برخورد کرد. آبادان پتانسیل عظیم بالقوه‌ی صنعتی، توریستی، ژئو استراتژیک، کشاورزی و اقتصادی دارد که در طول جنگ آسیب جدی دیده، در دوران بازسازی در مورد آن اهمال شده، تا بالاخره در شرایط فعلی این شهر را در وضعیت نامطلوبی قرار داده است. مسأله‌ی آبادان صرفاً شوری و کیفیت پایین آب، ریزگردها و آلودگی محیط زیست نیست، بلکه نموداری مشخص از یک معضل ملی است؛ جلب توجه عمومی به مسائل شهرهای نفت‌خیز و منبع‌محور هم باید تبدیل به صدای مردم این مناطق برای بیان مشکلات خود شود و هم زمینه‌ی بحث و تبادل نظر و تبیین دیدگاه‌های جدید را در نوع و شیوه‌ی سیاست‌گذاری، عمران و توسعه که در حال حاضر فرایندی یک‌سویه و از بالا به پایین دارد را، فراهم سازد (Ehsani, 2012).

در بررسی مردم‌نگارانه مشخص است که نگاه و مطالبه‌ی آبادانی‌ها، همچنان معطوف به شرکت نفت و پالایشگاه است، هر چند سال‌هاست که مسلم است که چنین توسعه و رشدی تک‌ساحتی و آسیب‌زا و با آینده‌ای نامعلوم و غیر پویاست، و دردی از مشکلات این شهر را درمان نمی‌کند. مدیریت یکپارچه‌ی شهر که در گذشته در ید قاهره و خیریه‌ی شرکت نفت بود، اینک مضمحل و در بین مراکز ناتوان و کم نیرو تقسیم و در نتیجه تضعیف‌شده و غلبه‌ی نگرش‌های قومی و قبیله‌ای و محلی، بر نگاه ملی - محلی و استراتژیک به مانع جدی اجماع، شایسته‌سالاری و رشد درون‌زا و پایدار شهری تبدیل شده است (Mehdizadeh, 2017).

با مقایسه‌ی شهرهای اکتشافی و نفتی در جهان، می‌توان برخی سیاست‌های توسعه‌ی پایدار شهرهای نفتی را برای ایران استخراج کرد و به سیاست‌گذاران پیشنهاد نمود. توجه به مسأله‌ی بیکاری، رونق و توسعه‌ی صنایع پایین دستی، تنوع‌بخشی به اقتصاد و توجه به تجارت، کشاورزی و صنعت شیلات و رفع مشکلات محیط زیستی آبادان، نیازمند برنامه‌ی مشخص دولتی و بودجه ویژه‌ی است. همان‌گونه که در بسیاری از کشورهای جهان، دولت متولی سیاست‌ها و برنامه‌های تنوع‌بخشی به اقتصاد و پروژه‌های اشتغال‌زا در شهرهای منبع‌محور است، دولت ایران نیز باید در این مورد تصمیم جدی بگیرد.

همچنین، یک نظام «صندوق ذخیره» برای توسعه‌ی پایدار آبادان باید در اسرع وقت اعلام موجودیت کند. با این پیشنهاد که حاکمیت شهرهای نفتی حق کاربری بخشی از وجوه صندوق ذخیره را برای حل مسائل عمده مانند آلودگی زیست‌محیطی، که پرداختن به حل آن از عهده‌ی هیچ بنگاه واحدی بر نمی‌آید، صرف کنند. چون ممکن است کمک‌های مالی دولتی کافی نباشند، وجود سایر منابع تأمین مالی شامل سرمایه‌ی خارجی و داخلی، ضروری است. بانک‌های دولتی و سایر بانک‌های تجاری باید وام‌های ویژه با نرخ سود تخفیفی برای شهرهای نفتی از جمله آبادان فراهم کنند. برای داشتن شرایط دریافت این وام‌ها، پروژه‌های تنوع‌بخشی به اقتصاد شهرهای نفتی باید با سیاست‌های اعتباری، کنترل ریسک و سایر شرایط این بانک‌ها همخوان باشند (Li & et. al., 2013: 256).

دولت‌های استانی (استانداری خوزستان) مسئولیت کلی انتقال شهرهای نفتی و دولت‌های شهری (شهرداری) مسئولیت مستقیم آن را بر عهده دارند؛ اما بنگاه‌های دولتی بزرگ مانند پتروشیمی و پالایشگاه آبادان، مستقیماً تحت هدایت دولت مرکزی است. رابطه‌ی بین بنگاه‌ها، دولت‌ها و بخش‌ها پیچیده است و تضاد آشکار منافع وجود دارد. از این‌رو برای دولت‌های استانی و شهری دشوار است که مسئولیت‌گذار اقتصاد تک‌ساختی به اقتصاد متنوع شهری را به عهده بگیرند. بنابراین یک شورا یا دبیرخانه‌ی مقتدرتر و شاخه‌های آن باید ایجاد شود تا این محدودیت‌ها را پشت سر گذارد و گذار شهر به اقتصاد متنوع و پایدار را مدیریت و هماهنگ کند. به‌علاوه این شورا یا دبیرخانه و شاخه‌های آن باید در تحقیقات مربوط به انواع و سطوح شهرهای نفتی و نیز معرفی معیارهای کاربردی‌تر به نفع آن‌ها و همین‌طور در نظارت بر استفاده از بودجه و اجرای سیاست‌ها به منظور بهبود عملکرد گذار مشارکت کند (Chen, 2010).

همچنین، باید قوانین و مقررات خاصی برای شهرهای نفتی وضع شود تا حقوق و مسئولیت‌های دولت مرکزی، دولت محلی و بنگاه‌های تجاری در تعیین منابع و بودجه و روش تخصیص آن و نیز در نظارت دقیق و جریمه‌ی کسانی که از این حقوق و بودجه به صورت غیر قانونی استفاده می‌کنند، معلوم باشد. نکته‌ی بعدی این است که علاوه بر سوددهی پروژه‌ها، کاهش مسأله‌ی بیکاری باید در کانون توجه باشد. اگر به مسأله‌ی بیکاری توجه کافی نشود، ممکن است به بی‌ثباتی اجتماعی منتهی شود. بنابراین دولت مرکزی و محلی باید به ایجاد فرصت‌های شغلی بیشتر به‌مثابه‌ی یک هدف اصلی توجه داشته باشند. سیاست‌های مربوط به بیکاری و خدمات آموزشی اشتغال مجدد، باید متناسب با نفع تعداد هر چه بیشتری از بیکاران باشد. برای نمونه این خدمات باید بیمه‌ی

بیکاری بیشتر، کمک‌های مالی جهت آموزش، برنامه‌های آموزش رایگان و خدمات جامع آموزشی را ارائه دهند.

شهر آبادان علاقه‌مند به جذب پروژه‌ها برای توسعه اقتصادی و ارتقاء عملکرد گذار به تنوع اقتصادی است، اما در این مسیر نباید محیط زیست به حاشیه برود. هر پروژه‌ای باید ارزیابی تأثیر زیست‌محیطی داشته باشد، چرا که بی‌توجهی به محیط زیست، اگر چه باعث افزایش اشتغال می‌شود و حتی گزارش‌های ارزیابی گذار را در کوتاه مدت پُر مایه‌تر می‌سازد، اما در درازمدت به توسعه پایدار شهری آسیب می‌رساند. تدوین قوانین و مقررات سفت‌وسخت زیست‌محیطی، ضرورت توسعه پایدار در شهرهای نفتی از جمله آبادان است.

در راستای سیاست‌های تنوع‌بخشی به اقتصاد آبادان، پروژه‌هایی برای بازآفرینی و احیاء فرهنگ‌محور شهری می‌تواند یکی از راهبردهای مهم در اقتصاد آبادان باشد. آبادان در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، علاوه بر این که شهری صنعت نفتی و پتروشیمی بوده است، شهری توریستی بود و سیاست دولت در مورد توریسم در این شهر، متمرکز بود. اما پس از انقلاب و جنگ، توریسم در آبادان تقریباً از بین رفت. بازآفرینی و احیاء فرهنگ‌محور، یکی از راهبردهای شهرهای صنعت‌زدایی شده در انگلستان و آمریکا نیز بوده است. یعنی صنایع خلاق و فرهنگی موسیقی، گردشگری، موزه، کافه، رستوران و ... به جای صنایع کارخانه‌ای. سیاست‌های تنوع‌بخشی به اقتصاد از جمله سیاست‌های فرهنگ‌محور نیز باید در کنار سیاست‌های اجتماعی رفاه عمومی و کاهش شکاف‌های اجتماعی باشد.

References:

Abbasi Shahni, D. (2003). History of Masjed Soleiman: From ancient times to the present, history of Iran's oil industry, Tehran, Helmand Publications. (Persian).

Al-Nakib, F. (2016). Kuwait Transformed :A History of Oil and Urban Life. Stanford University Press. (Persian).

Anbari, M.; Malaki, A. (2010). "Investigating the Social Effects of Industrial Growth Poles on Sustainable Local Development: A Case Study of Assaluyeh Industrial Growth Pole", Journal of Rural Development, Vol. 3, No. 2. (Persian).

Baharvand Mehrnaz Consulting Engineers (2009). Studies on organizing and empowering informal settlements in Abadan. Report of the first phase, Ministry of Housing and Urban Development, Housing and Urban Development Organization of Khuzestan Province. (Persian).

Bahraini, S. H. and Jahani Moghadam, H. (2004). "Using the potential of the regions to develop tourism in a particular case: Masjed Soleiman Oil Museum Park", Journal of Environmental Science, No. 35. pp. 33-5. (Persian).

Bahraini, S. H.; Maknoon, R. (2007). "Sustainable urban development from thought to action", Journal of Environmental Science, No. 27, pp. 60-41. (Persian).

Bang, J. & et. al. (2009). "Analyzing on the selecting behavior of mining cities, industrial transition based on the view point of sustainable development: a perspective of evolution ary game", Procodia Eearth and Planterary Science1, pp.1647-1653.

Beshartifar, S.; Qaderi, I.; Pishgahi-Fard, Z. (2017). "Analysis and explanation of the effects of oil industry on the spatial structure of the city (Case study: Abadan city)", Journal of Human Geography Research, Volume 49, Number 3, pp. 673-657. (Persian).

Boroumand, E. (1991). A Look at the Reconstruction of Abadan, Abadi Magazine, Second Year, No. 8. (Persian).

Cahil, M. (2014). Environment and Social Policy, translated by Hossein Hatami Nejad and Sohrab Amirian, University of Tehran Press, Tehran, third edition.

Chen, W. L. (2010). "Legal protection of financial aid policy of declining industries: take resource-exhausted cities as examples", *Law* (11), 3-11.

Colantonio, A.; Dixon, T. (2011). *Urban Regeneration & Social Sustainability: Best Practice from European Cities*, Blackwell Publishing.

Ehsani, K. (1999). *Modernity and Social Engineering in Khuzestan Cities Company: A Look at the Experience of Abadan and Masjed Soleiman*, *Goftgoo Magazine*, No. 25. (Persian).

Ehsani, K. (2012). *Water Crisis; Our Global Crisis*, published on the website of the Iranian Economic Journal. (Persian).

Ehsani, K. (2019). *Artificial environment and formation of industrial working class*, translated by Maral Latifi, Tehran: Shirazeh Publishing. (Persian).

Elling, R. C. (2015). "On Lines and Fences: Labour, Community and Violence in an Oil City. In U. Freitag, N. Fuccaro, C. Ghrawi, & N. Lafi (Eds.), *Urban Violence in the Middle East: Changing Cityscapes in the Transition from Empire to Nation-State* (pp. 197-221)", New York: Berghahn Books. *Space and place*, Vol 14.

Elling, Rasmus Christian (2014). *Abadan: Dreams of an oil-rich city and nostalgia for the past in Iran*, Abadan wiki.

Ghadami, M.; Meshkini, A.; Researchers, M.; Pakdoost, N. (2011). "Determining the development strategies of cities based on oil extraction industry: A case study: Dogonbadan city", *Journal of Spatial Planning and Planning*, Vol. 15, No. 3, pp. 58-39. (Persian).

Ghaffari, Gh.; Javadiyeganeh, M. R. (2017). *National Survey of the Social, Cultural and Moral Status of Iranian Society, Abadan*; Office of National Plans of the Ministry of Culture and Islamic Guidance, Publications of the Research Institute of Culture, Arts and Communications. (Persian).

Gharkhloo, M.; Abdi, N.; Zanganeh Shahraki, S. (2009). "Analysis of Urban Sustainability in Informal Settlements (Case: Sanandaj)", *Human Geography Research*, No. 69, fall, pp. 1-16. (Persian).

Gholami, M. (2015). *Assessing the Sustainable Development of Extractive Cities in Southern Iran: A Case Study of Assaluyeh*, Faculty of Social Sciences and Economics, Payame Noor

University; PhD Thesis in Geography and Urban Planning. (Persian).

Gholamipour, I. (2017). "Is the oil industry involved in the occurrence of dust? Environmental considerations are the responsibility of government, not corporate social responsibility", *Journal of Energy Diplomacy*, pp. 84-86. (Persian).

Gholamipour, I. (2016). *Petroleum Industries, Social Change and Development: A Study of the Effects of Petrochemical Industry on Mahshahr County*, PhD Thesis in Development Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran. (Persian).

Giddens, A. (2005). *Basic Issues in Social Theory: Action, Structure and Contradiction in Social Analysis*, translated by Mohammad Rezaei, Tehran: Saad Publishing.

Haughton, G. (1997) "Developing sustainable urban development models", *Cities*, Vol.14, No.4, pp.189-195.

Iranian Sociological Association (2005). *Industrial Development and Cultural and Social Challenges in the South Pars Basin*, Client: Institute for International Energy Studies. (Persian).

Jacquet, J. B. (2009). *Energy boomtowns & natural gas: Implications for Marcellus Shale local governments & natural communities*. NERCRD rural development paper, 43. State College, PA: North East Regional Center for Rural Development.

Jafarian Moghadam, G.; Malmasi, S.; Munawari, S. M.; Jozi, S. A. (2011). "Investigation of Petrochemical Environmental Impacts of Mahshahr Economic Zone Using Hierarchical Analysis Method", *Journal of Environmental Sciences*, Eighth Year, No. 3, 156-145. (Persian).

Juntao, P. Zh., Kevin L., Jing L. and Shiwei L. (2016). "The Urban Transition Performance of Resource-Based Cities in Northeast China", *Sustainability*, 8(10).

Kabi Fallahieh, A. (2018). *The Social Impacts of Oil Culture*, Tehran, Shadegan Publishing. (Persian).

Kowsari, M. (2014). *City, Media and Everyday Life*, Tehran: Tisa. (Persian).

Li, H.; Long, R.; Chen, H. (2013). "Economic transition policies in Chinese resource-based cities: An overview of government efforts", *Energy Policy*, 55, 251–260.

Long, R.; Chen, H.; Li, H.; Wang, F. (2013). "Selecting alternative industries for Chinese resource cities based on intra-and inter-regional comparative advantages", *Energy Policy*, 57, 82–88.

Lorzadeh, M.; Zaraei Mahmoudabadi, H.; Mir Hosseini, S. A. (2016). Investigation of environmental pollution in steam production units of Abadan oil refinery and presentation of environmental management solutions, the first international conference on environmental engineering. (Persian).

Maghsoudi Moghaddam, R.; Bahrami, A. R.; Mahjoub, H.; Ghorbani, F. (2011). "Evaluation of benzene, toluene and xylene pollutants in the air of petrochemical complex", *Scientific Journal of Ilam University of Medical Sciences*, 19 (2): 49-59. (Persian).

Maleki, S. (2011). *An Introduction to Sustainable Development*, Shahid Chamran University Press, First Edition. (Persian).

Matavaf, Sh. (2004). *Analysis of Abadan and Khorramshahr Reconstruction Process from Theoretical Perspectives*, Bagh Nazar Magazine, First Year, First Issue. (Persian).

Mehdizadeh, M. R. (2017). Abadan, a verse for Iran; Information newspaper, two issues, March 27 and 28. (Persian).

Mirzaei, H. (2018). Tale of Two Cities; Corporate city and non-corporate city, *Abadannameh Magazine*, second year, fifth issue. (Persian).

Mirzaei, H. (2019). "The decline of the idea of old Abadan", *Abadannameh Magazine*, Second Year, Fifth Issue, pp. 14-23. (Persian).

Moeidfar, S. (2009). "Oil, Duality, Resistance and Dependence: Results of Two Studies in Bahregan and Assaluyeh", *Journal of Rural Development*, Vol. 1, No. 2. (Persian).

Moqtadaei, A. (2016). *From working child to governor: Biography and memoirs*; Kavir Publications, first edition. (Persian).

Motaqedi, R. (2018). *Oil and Life*, first edition, published by the Ministry of Oil. (Persian).

Nozari, E. (1988). "Forced Migration Due to Imposed War, Proceedings of the Second Conference of Shiraz University on the Role of Research in Reconstruction", Shiraz University Press, Vol. 1. (Persian).

Rahnamaei, M. T.; Poor Mousavi, S. M. (2006). "Investigation of security instability in Tehran metropolis based on indicators of sustainable urban development", Human Geography Research, No. 57, pp. 177-193. (Persian).

Sadeghi Fasaei, S. (2006). "Presenting a Conceptual Model for Social Problems and Deviations and Solutions to Reduce It in Assaluyeh", Iranian Journal of Sociology, Vol. 7, No. 2. (Persian).

Shadizadeh, S. R.; Zovidavianpour, M.; Motusal, M. (2011). "Investigation of oil expansion and estimation in the subsurface layers of Abadan refinery", Journal of Environmental Science and Technology, Vol. 13, No. 3, pp. 1-18. (Persian).

Shao, J. & Zhou, J. (2011). "Study on the influences of industry transformation on the sustainable development of resource-exhausted city space", Procedia Engineering 21, 421-427.

Taliban, A., Fazeli, M.; Daghighleh, A. (2008). "Analysis of the social impact of industrial development in Assaluyeh region", Social Sciences Letter, Vol. 16, No. 33, pp. 75-55. (Persian).

Tavakoli, J. (2014). "Assessing the socio-economic sustainability of rural settlements in the northern and southern Khaveh rural areas of Lorestan province", Journal of Applied Research in Geographical Sciences, Fourteenth Year, No. 32, pp. 92-71. (Persian).

Tehran Sustainability Atlas (2016). Urban Sustainability Assessment in Tehran Metropolis, Tehran Urban Observatory in collaboration with the University of Tehran and the Deputy of Urban Planning and Architecture of Tehran Municipality, Tehran Municipality Information and Communication Technology Organization Publications. (Persian).

Zhang, W. Z.; Yu, J. H.; Wang, D. (2011). "Study on the development path and pattern of substituted industry in Resource-based cities", Bull. Chin. Acad. Sci. 26, 134-141.

Experience Stability - Instability in an Oil City (Study of Abadan Urban Experience)

Iman Mombeni (Ph.D)¹, Abdolhossein Kalantari (Ph.D)²

DOI: 10.22055/QJSD.2021.16831

Abstract:

Today, sustainable urban development with emphasis on sustainability and continuity of public development-especially in extractive cities that have grown exponentially through natural resource extraction-has been considered by policy makers and in different countries. The city of Abadan is not known as a resource-oriented or extractive city, but the agency of the oil industry and the establishment of an oil refinery have played a major role in the development of this city. Therefore, the same issues that occur in extractive and resource-oriented cities have affected this city as well. Various studies on these cities show that development in all dimensions has not occurred in these cities and there are instabilities in this area. The purpose of this study is to investigate the urban sustainability of Abadan under the influence of oil industry activities. In this study, the method of triangulation with field observation techniques, urban ethnography, documentary sources and in-depth interviews and oral history has been used. The results show that Abadan, despite experiencing growth and development due to the establishment of the oil company, has experienced economic, environmental and social instabilities due to the presence of oil facilities. This has intensified especially after the revolution and the imposed war due to unbalanced management and the destruction of infrastructure; So that today we only see nostalgia and memory of old Abadan in the public attitude of the people of Abadan.

Key Concepts: Oil City, Urban Instability, Local Community, Corporative Community

¹ Graduated from the University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author), emanrasekh@yahoo.com

² Associate Professor, Department of Sociology, University of Tehran, Tehran, Iran, abkalantari@ut.ac.ir



© 2019 by the authors. Licensee SCU, Ahvaz, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>).